بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

از دیدگاه قرآن و حدیث

(تفسیر موضوعی المیزان)

به اهتمام: سید مهدی امین

با نظارت: دکتر محمد بیستونی

بسم الله الرحمن الرحیم

آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسراییل

نویسنده:

مهدی امین

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسراییل(تفسیر موضوعی المیزان)

مشخصات کتاب

سرشناسه : امین، سیدمهدی، ۱۳۱۶ - عنوان و نام پدیدآور : آغاز تاریخ بنی‌اسماعیل و بنی‌اسراییل(تفسیر موضوعی المیزان)/ به اهتمام سیدمهدی امین؛ با نظارت محمد بیستونی.

مشخصات نشر : قم: بیان جوان ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : ۲۰۰ ص.

فروست : تفسیر علامه؛ [ج.] ۱۹.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۱۱۳-۵

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : این کتاب براساس کتاب " المیزان فی‌التفسیرالقرآن " تالیف محمدحسین طباطبایی است.

عنوان دیگر : المیزان فی‌التفسیرالقرآن.

موضوع : ابراهیم پیامبر

موضوع : اسماعیل پیامبر

موضوع : لوط، پیامبر

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

موضوع : قرآن -- قصه‌ها

موضوع : پیامبران در قرآن

شناسه افزوده : بیستونی محمد، ۱۳۳۷ - شناسه افزوده : طباطبائی محمدحسین ۱۲۸۱ - ۱۳۶۰ . المیزان فی تفسیرالقرآن. برگزیده

شناسه افزوده : تفسیر علامه؛ [ج.] ۱۹.

رده بندی کنگره : BP۹۸/الف۳ت۸۳ ۷ ۱۹.ج ۱۳۹۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۲۷۱۴۱۸۷

فهـــرست مطـالـب

موضـوع صفحـه

(۲۴۶)

(۲۴۷)

فهـرست مطـالـب

موضـوع صفحـه

(۲۴۸)

(۲۴۹)

فهـرست مطـالـب

موضـوع صفحـه

(۲۵۰)

(۲۵۱)

فهـرست مطـالب

موضـوع صفحـه

(۲۵۲)

(۲۵۳)

فهـرست مطـالب

موضـوع صفحـه

(۲۵۴)

(۲۵۵)

فهـرست مطـالب

تقدیم به

اِلی سَیِّدِنا وَ نَبِیِّنا مُحَمَّدٍ
رَسُولِ اللّـهِ وَ خاتَـم النَّبِیّینَ وَ اِلی مَوْلانا
وَ مَوْلَی الْمُوَحِّدینَ عَلِیٍّ اَمیرِ الْمُؤْمِنینَ وَ اِلی بِضْعَةِ
الْمُصْطَفی وَ بَهْجَةِ قَلْبِهِ سَیِّدَةِ نِساءِ الْعالَمینَ وَ اِلی سَیِّدَیْ
شَبابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ، السِبْطَیْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ وَ اِلَی الاَئِمَّةِ التِّسْعَةِ
الْمَعْصُومینَ الْمُکَرَّمینَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ لاسِیَّما بَقِیَّـةِاللّهِ فِی‌الْاَرَضینَ وَ وارِثِ عُلُومِ
الْاَنْبِیاءِ وَ الْمُرْسَلینَ، الْمُعَدِّ لِقَطْعِ دابِرِالظَّلَمَةِ وَ الْمُدَّخِرِ لِاِحْیاءِ الْفَرائِضِ وَ مَعالِمِ الدّینِ ،
الْحُجَّةِبْنِ‌الْحَسَنِ صاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمانِ عَجَّلَ اللّهُ تَعالی فَرَجَهُ الشَّریفَ فَیا مُعِزَّ
الْاَوْلِیاءِوَیامُذِلَ‌الْاَعْداءِاَیُّهَاالسَّبَبُ‌الْمُتَّصِلُ‌بَیْنَ‌الْاَرْضِ‌وَالسَّماءِقَدْمَسَّنا
وَ اَهْلَنَا الضُّــرَّ فی غَیْبَتِــکَ وَ فِراقِــکَ وَ جِئْنـا بِبِضاعَـةٍ
(۴)
مُزْجاةٍ مِنْ وِلائِکَ وَ مَحَبَّتِکَ فَاَوْفِ لَنَا الْکَیْلَ مِنْ مَنِّکَ وَ
فَضْلِکَ وَ تَصَدَّقْ عَلَیْنا بِنَظْرَةِ رَحْمَةٍ مِنْکَ
اِنّا نَریکَ مِنَ الْمُحْسِنینَ

متن تائیدیه حضرت آیةاللّه محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری و رییس شورایعالی مدیریت حوزه علمیه
بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم
قرآن کریـم ایـن بزرگ‌تریـن هـدیه آسمانی و عـالی‌ترین چراغ هـدایت که خداونـد عـالم به وسیله آخرین پیـامبرش برای بشـریت

فروفرستاده است؛ همواره انسان‌ها را دستگیری و راهنمایی نموده و می‌نماید. این انسان‌ها هستند که به هر مقدار بیشتر با این نور و رحمت ارتباط برقرار کنند بیشتر بهره می‌گیرند. ارتباط انسان‌ها با قرآن کریم با خواندن، اندیشیدن،

(۵)

فهمیدن، شناختن اهداف آن شکل می‌گیرد. تلاوت، تفکر، دریافت و عمل انسان‌ها به دستورالعمل‌های آن، سطوح مختلف دارد. کارهایی که برای تسهیل و روان و آسان کردن این ارتباط انجام می‌گیرد هرکدام به نوبه خود ارزشمند است. کارهای گوناگونی که دانشمند محترم جناب آقای دکتر بیستونی برای نسل جوان در جهت این خدمت بزرگ و امکان ارتباط بهتر نسل‌جوان باقرآن انجام‌داده‌اند؛ همگی قابل‌تقدیر و تشکر و احترام‌است. به علاقه‌مندان بخصوص جوانان توصیه می‌کنم که از این آثار بهره‌مند شوند. توفیقات بیش از پیش ایشان را از خداوند متعال خواهانم.محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری ۱/۲/۱۳۸۸

متن تائیدیه حضرت آیهٔالله مرتضی مقتدایی

(۶)

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم

توفیق نصیب گردید از مؤسسه قرآنی تفسیر جوان بازدید داشته باشم و مواجه شدم با یک باغستان گسترده پرگل و متنوع که به‌طور یقین از معجزات قرآن است که این ابتکارات و روش‌های نو و جالب را به ذهن یک نفر که باید مورد عنایت ویژه قرار گرفته باشد القاء نماید تا بتواند در سطح گسترده کودکان و جوانان و نوجوانان و غیرهم را با قرآن‌مجید مأنوس به‌طوری‌که مفاهیم بلند و باارزش قرآن در وجود آنها نقش بسته و روش آنها را الهی و قرآنی نماید و آن برادر بزرگوار جناب آقای دکتر محمد بیستونی است که این توفیق نصیب ایشان گردیده و ذخیره عظیم و باقیات الصالحات جاری برای آخرت ایشان هست. به امید این که همه اقدامات با خلوص قرین و مورد توجه ویژه حضرت بقیت‌اللّه‌الاعظم ارواحنافداه باشد.

(۷)مرتضی مقتدایی

به تاریخ یوم شنبه پنجم ماه مبارک رمضان‌المبارک ۱۴۲۷

(۸)

متن‌تأییدیه حضرت آیهٔاللّه‌سیدعلی‌اصغردستغیب‌نماینده محترم‌خبرگان‌رهبری‌دراستان‌فارس

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم

«وَ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ تِبْیانا لِکُلِّ شَیْءٍ» (۸۹ / نحل)

تفسیر المیزان گنجینه گرانبهائی است که به مقتضای این کریمه قرآنی حاوی جمیع موضوعات و عناوین مطرح در زندگی انسان‌ها می‌باشد. تنظیم موضوعی این مجموعه نفیس اولاً موجب آن است که هرکس عنوان و موضوع مدّنظر خویش را به سادگی پیدا کند و ثانیا زمینه مناسبی در راستای تحقیقات موضوعی برای پژوهشگران و اندیشمندان جوان حوزه و دانشگاه خواهد بود.

این توفیق نیز در ادامه برنامه‌های مؤسسه قرآنی تفسیر جوان در تنظیم و نشر آثار

(۹)

قرآنی مفسّرین بزرگ و نامی در طول تاریخ اسلام، نصیب برادر ارزشمندم جناب آقای دکتر محمد بیستونی و گروهی از همکاران قرآن‌پژوه ایشان گردیده است. امیدوارم همچنان از توفیقات و تأییدات الهی برخوردار باشند.

سیدعلی اصغر دستغیب

۲۸/۹/۸۶

(۱۰)

مقدمه ناشر

براساس پژوهشی که در مؤسسه قرآنی تفسیر جوان انجام شده، از صدر اسلام تاکنون حدود ۱۰/۰۰۰ نوع تفسیر قرآن کریم منتشر گردیده است که بیش از ۹۰٪ آنها به دلیل پرحجم بودن صفحات، عدم اعرابگذاری کامل آیات و روایات و کلمات عربی، نثر و نگارش تخصصی و پیچیده، قطع بزرگ کتاب و... صرفا برای «متخصصین و علاقمندان حرفه‌ای» کاربرد داشته و افراد عادی جامعه به ویژه «جوانان عزیز» آنچنان که شایسته است نمی‌توانند از این قبیل تفاسیر به راحتی استفاده کنند.
مؤسسه قرآنی تفسیر جوان ۱۵ سال برای ساده‌سازی و ارائه تفسیر موضوعی و کاربردی در کنار تفسیرترتیبی تلاش‌های گسترده‌ای را آغاز نموده است که چاپ و انتشار تفسیر جوان (خلاصه ۳۰ جلدی تفسیر نمونه، قطع جیبی) و تفسیر نوجوان (۳۰ جلدی، قطع جیبی

(۱۱)

کوچک) و بیش از یکصد تفسیر موضوعی دیگر نظیر باستان‌شناسی قرآن کریم، رنگ‌شناسی، شیطان‌شناسی، هنرهای دستی، ملکه گمشده و شیطانی همراه، موسیقی، تفاسیر گرافیکی و... بخشی از خروجی‌های منتشر شده در همین راستا می‌باشد.
کتابی که ما و شما اکنون در محضر نورانی آن هستیم حاصل تلاش ۳۰ ساله «استادارجمند جناب آقای‌سیدمهدی‌امین» می‌باشد.ایشان تمامی مجلدات تفسیرالمیزان را به دقت مطالعه کرده و پس از فیش برداری، مطالب را «بدون هیچ گونه دخل و تصرف در متن تفسیر» در هفتاد عنوان موضوعی تفکیک و برای نخستین بار «مجموعه ۷۰ جلدی تفسیر موضوعی المیزان» را تدوین نموده که هم به صورت تک موضوعی و هم به شکل دوره‌ای برای جوانان عزیز قابل استفاده کاربردی‌است.
«تفسیر المیزان» به گفته شهید آیهٔ اللّه مطهری (ره) «بهترین تفسیری است که در میان

(۱۲) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

شیعه و سنی از صدر اسلام تا امروز نوشته شده است». «المیزان» یکی از بزرگ‌ترین آثار علمی علامه طباطبائی (ره)، و از مهم‌ترین تفاسیر جهان اسلام و به حق در نوع خود کم‌نظیر و مایه مباهات و افتخار شیعه است. پس از تفسیر تبیان شیخ طوسی (م ۴۶۰ ه) و مجمع‌البیان شیخ طبرسی (م ۵۴۸ ه) بزرگ‌ترین و جامع‌ترین تفسیر شیعی و از نظر قوّت علمی و مطلوبیت روش تفسیری، بی‌نظیر است. ویژگی مهم این تفسیر به‌کارگیری تفسیر قرآن به قرآن و روش عقلی و استدلالی است. این روش در کار مفسّر تنها در کنار هم‌گذاشتن آیات برای درک معنای واژه خلاصه نمی‌شود، بلکه موضوعات مشابه و مشترک در سوره‌های مختلف را کنار یکدیگر قرار می‌دهد، تحلیل و مقایسه می‌کند و برای درک پیام آیه به شیوه تدبّری و اجتهادی توسل می‌جوید.
یکی از ابعاد چشمگیر المیزان، جامعه‌گرایی تفسیر است. بی‌گمان این خصیصه از

مقدمه ناشر (۱۳)

اندیشه و گرایش‌های اجتماعی علامه طباطبائی (ره) برخاسته است و لذا به مباحثی چون حکومت، آزادی، عدالت اجتماعی، نظم اجتماعی، مشکلات امّت اسلامی، علل عقب ماندگی مسلمانان، حقوق زن و پاسخ به شبهات مارکسیسم و ده‌ها موضوع روز، روی آورده و به طور عمیق مورد بحث و بررسی قرارداده است.
شیوه مرحوم علاّمه به‌این شرح است که در آغاز، چندآیه از یک‌سوره را می‌آورد و آیه، آیه، نکات لُغوی و بیانی‌آن‌را شرح

می‌دهد و پس از آن، تحت عنوان بیان آیات که شامل مباحث موضوعی است به تشریح آن می‌پردازد.

ولـی متـأسفـانه قـدر و ارزش این تفسیر در میان نسل جوان ناشناخته مانده است و بنده در جلسات فـراوانـی که با دانشجویان یا دانش‌آموزان داشته‌ام همواره نیاز فراوان آنها را به این تفسیر دریـافتـه‌ام و به همین دلیل نسبت به همکاری با جنـاب آقـای

(۱۴) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

سیدمهدی امیـن اقـدام نمـــوده‌ام.

امیـدوارم ایـن قبیـل تـلاش‌هـای قـرآنـی مـا و شـمـا بـرای روزی ذخیـره شـود کـه بـه جـز اعمـال و نیـات خـالصـانه، هیـچ چیـز دیگـری کـارسـاز نخواهد بود. دکتر محمد بیستونی رئیس مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

تهران ـ تابستان ۱۳۸۸

مقدمه ناشر (۱۵)

مقـدمـه مـؤلـف

اِنَّـهُ لَقُـــرْآنٌ کَــریـمٌ

فــی کِتـــابٍ مَکْنُــــونٍ

لا یَمَسُّـــهُ اِلاَّ الْمُطَهَّــرُونَ

این قـرآنـی اسـت کـریـم

در کتـــابـی مکنــــون

که جز دست پـاکـان و فهـم خاصان بدان نرسد!

(۷۷ ـ ۷۹/ واقعه)

این کتـاب به منزله یـک «کتـاب مرجع» یافرهنگ معارف قرآن است که از «تفسـیر المیزان» انتخـاب و تلخیـص، و بر حسب موضوع طبقه‌بندی شده است.

(۱۶)

در تقسیم‌بندی به عمـل آمـده از موضوعـات قرآن کریم قریب ۷۰ عنوان مستقل به دست آمـد. هر یـک از این موضوعات اصلـی، عنوان مستقلی برای تهیه یک کتاب در نظر گرفته شـد. هر کتاب در داخل خود به چنـدین فصل یا عنوان فرعی تقسیم گردیـد. هر فصل نیز به سرفصل‌هایی تقسیم شد. در این سرفصل‌ها آیات و مفاهیم قرآنی از متن تفسیـر المیـزان انتخـاب و پس از تلخیص، به روال منطقی، طبقه‌بنـدی و درج گردید، به طوری که خواننده جوان و محقق ما با مطالعه این مطالب کوتاه وارد جهان شـگفت‌انگیز آیات و معارف قرآن عظیم گردد. در پایان کار، مجموع این معارف به قریب ۵ هزار عنوان یا سرفصل بالغ گردید.

از لحــاظ زمـانی: کار انتخاب مطالب و فیش‌برداری و تلخیص و نگارش، از

مقدمه مؤلف (۱۷)

اواخـر سـال ۱۳۵۷ شـــروع و حـدود ۳۰ ســـال دوام داشتـه، و بـا توفیق الهی در لیالی مبــارکه قـدر سال ۱۳۸۵پایان پذیرفتـه و آمـاده چـاپ و نشـر گـردیـده است.

هــدف از تهیه این مجموعــه و نوع طبقه‌بنـدی مطـالب در آن، تسـهیل مراجعه به شـرح و تفسیر آیـات و معـارف قرآن شـریف، از جانب علاقمنـدان علوم قرآنی، مخصوصا محققین جوان است که بتواننـد اطلاعات خود را از طریق بیان مفسـری بزرگ چون علامه فقید آیة اللّه طباطبایی دریافت کنند، و برای هر سؤال پاسخی مشخص و روشــن داشتــه باشنــد.

سال‌هـای طولانـی، مطـالب متعـدد و متنوع دربـاره مفـاهیم قرآن شـریف می‌آموختیم اما وقتی در مقابل یک سؤال درباره معارف و

شرایع دین‌مان قرار می گرفتیم، یک جواب مدون و مشخص نداشتیم بلکه به اندازه مطالب متعدد و متنوعی که شنیده بودیم باید

(۱۸) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

جواب می‌دادیم. زمانی که تفسیر المیزان علامه طباطبایی، قدس‌اللّه سرّه الشریف، ترجمه شد و در دسترس جامعه مسلمان ایرانی قرار گرفت، این مشکل حل شد و جوابی را که لازم بود می‌توانستیم از متن خود قرآن، با تفسیر روشن و قابل اعتمادِ فردی که به اسرار مکنون دست یافته بود، بدهیم. اما آنچه مشکل می‌نمود گشتن و پیدا کردن آن جواب از لابلای چهل (یا بیست) جلد ترجمه فارسی این تفسیر گرانمایه بود. لذا این ضرورت احساس شد که مطالب به صورت موضوعی طبقه‌بندی و خلاصه شود و در قالب یک دائرةالمعارف در دسترس همه دین‌دوستان قرارگیرد. این همان انگیزه‌ای بود که موجب تهیه این مجلدات گردید.

بدیهی است این مجلدات شامل تمامی جزئیات سوره‌ها و آیات الهی قرآن نمی‌شود، بلکه سعی شده مطالبی انتخاب شود که در تفسیر آیات و مفاهیم قرآنی، علامه بزرگوار

مقدمه مؤلف (۱۹)

به شرح و بسط و تفهیم مطلب پرداخته است.

اصول این مطالب با توضیح و تفصیل در «تفسیر المیزان» موجود است که خواننده می‌تواند برای پی‌گیری آن‌ها به خود المیزان مراجعه نماید. برای این منظور مستند هر مطلب با ذکر شماره مجلد و شماره صفحه مربوطه و آیه مورد استناد در هر مطلب قید گردیده است.

ذکراین‌نکته لازم‌است که چون‌ترجمه‌تفسیرالمیزان به‌صورت دومجموعه ۲۰ جلدی و ۴۰جلدی منتشرشده بهتراست درصورت نیازبه‌مراجعه به‌ترجمه المیزان، بر اساس ترتیب عددی آیات قرآن به سراغ جلد موردنظر خود، صرف‌نظراز تعداد مجلدات بروید.

و مقدر بود که کار نشر چنین مجموعه آسمانی در مؤسسه‌ای انجام گیرد که با هدف نشر معارف قرآن شریف، به صورت تفسیر، مختص نسل جوان،

(۲۰) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

تأسیس شده باشد، و استاد مسلّم، جناب آقای دکتر محمد بیستونی، اصلاح و تنقیح و نظارت همه‌جانبه بر این مجموعه قرآنی شریف را به عهده گیرد.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان با ابتکار و سلیقه نوین، و به منظور تسهیل در رساندن پیام آسمانی قرآن مجید به نسل جوان، مطالب قرآنی را به صورت کتاب‌هایی در قطع جیبی منتشر می‌کند. این ابتکار در نشر همین مجلدات نیز به کار رفته، تا مطالعه آن در هر شرایط زمانی و مکانی، برای جوانان مشتاق فرهنگ الهی قرآن شریف، ساده و آسان گردد...

و ما همه بندگانی هستیم هر یک حامل وظیفه تعیین شده از جانب دوست، و آنچه انجام شده و می‌شود، همه از جانب اوست !

و صلوات خدا بر محمّد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان جلیلش باد که نخستین حاملان این

مقدمه مؤلف (۲۱)

وظیفه الهی بودند، و بر علامه فقید آیةاللّه طباطبایی و اجداد او، و بر همه وظیفه‌داران این مجموعه شریف و آباء و اجدادشان باد، که مسلمان شایسته‌ای بودند و ما را نیز در مسیر شناخت اسلام واقعی پرورش دادند!

لیله قدر سال ۱۳۸۵

سید مهدی حبیبی امین

(۲۲) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

فصل اول : اسماعیل علیه‌السلام وانتقال نسل ابراهیم علیه‌السلام به مکه

مهاجـــرت ابراهیم

«وَ قـالَ اِنّـی ذاهِـبٌ اِلـی رَبّـی سَیَهْـدیـنِ....» (۹۹ تا ۱۱۳ / صـافات)

(۲۳)

از این آیات فصل دیگری از تاریخ زندگی ابراهیم علیه‌السلام شروع می‌شود و آن عبارت است از مهاجرت وی از بین قومش و آن گـاه درخـواست فرزنـد کـردنش از خـدا و اجابـت خـدا درخـواست او را و در آخر داسـتـان ذبـح کـردن اسـمـاعیـل و آمـدن گـوسفنـدی به‌جای اسماعیل... .

این مهاجرت زمانی آغاز می‌شود که ابراهیم از پـدرش و قومش که بت‌پرست بـودنـد دوری می گـزینـد. قـرآن کریم در سوره مریم آیه ۴۸ از آن چنین یـاد مـی کنـد:

«(ابـراهیـم گفـت:) مـن از شـمـا و آن‌چه بـه جـای خـدا می‌پرستیـد دوری و کنـاره گیری می کنـم! و امیـدوارم حـاجت‌خواهی‌ام از پـروردگـارم بی‌نتیجـه نباشد!»

(۲۴) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

از این آیه معلوم می‌شود که مراد آن جنـاب از این که گفت: «به سوی پروردگـارم می‌روم» رفتن به محلی است فارغ، تا در آن جا با فراغت و تجرد و حاجت‌خواهی از خدا بپردازد و آن محل عبارت‌بوداز سرزمین مقدس "بیت‌المقدس. "

این که گفت از پروردگارم حاجت می‌طلبم همین فـرزنـدخواهی اوست کـــه فرمود:

«پـروردگـــارا! مـرا فرزنـدی‌از صـالحـان ببخـــش!»

خـداونـد او را بشـــارت داد بـه ایـن‌کـه بـه زودی فرزنـدی «حلیـم ـ بردبـار» او را روزی خـواهـد کـرد و آن فـــرزنـد پســـر خواهـد بـــود.

در ایـن آیـه اسـماعیل را خـداونـد" حلیـم "خوانـده است و در سـوره هـود نیـز پـدرش ابـراهیـم را" حلیـم " خـوانـده بـود. و در قـرآن کـریم هیچ یـك از انبیـاء بـه وصف" حلیـم "ستـوده نشـده‌اند به جز این دو بـزرگـوار. (۱)

مهاجرت ابراهیم (۲۵)

دعای ابراهیم برای درخواست فرزند

«رَبِّ هَبْ لی مِنَ الصّالِحینَ!» (۱۰۰ / صافات)

قرآن مجیـد ادبی را که خـدای تعـالی تعلیم پیـامبران خود فرموده و آنـان نیز در گفتـار و کردار خود آن را بروز داده‌انـد، در آیـات بسیـاری نقـل فرموده است. از جمله این آداب ادبـی اســت که حضـرت ابراهیم علیه‌السلام در موقع درخـواست فـرزنـد از خـدای تعـالی بـه

۱- المیزان ج: ۳۳ ص: ۲۴۲.

(۲۶) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

کار بـرده است و آیـه زیـر از چگونگـی آن خبـر می‌دهـد، آن‌جا که عـرض کرد:

«رَبِّ هَبْ لی مِنَ‌الصّالِحینَ!» (۱۰۰/صافات)

در ایـن آیـه کوتـاه، ادبی بسیار والاـ نهفته است و آن این که ابراهیم علیه‌السلام نیت درخـواست فرزنـد دارد که یـك امر دنیـوی است، اما این پیامبـر بزرگ خـدا به آن جنبـه معنوی و وجهـه خداپسندانـه داده و آن را با قیـد" صالح "مقیـد کرده است، که

نشان می‌دهد در حین طلب حاجت خود، از شر اولاد ناخلف و ناصالح بیزاری جسته و به پروردگار خود پناه برده است و فرزندی را که می‌خواهد فرزندی صالح است، لذا با این قید بیشتر به جنبه معنوی و الهی این درخواست تأکید کرده است، تا صرف یک درخواست دنیوی! (۱)

۱- المیزان ج : ۱۲ ص : ۱۲۸ .

دعای ابراهیم برای درخواست فرزند (۲۷)

بشارت تولد اسماعیل

«فَبَشَّرْناهُ بِغُلامٍ حَلیمٍ... .» (۹۹ تا ۱۱۳ / صافات)

بشارتی که تولد اسماعیل علیه‌السلام را می‌رساند آیات فوق در سوره" صافات "است، آن‌جاکه می‌فرماید:

«پس او را به پسری بردبار بشارت دادیم....»

و ماجرای قربانی کردن این پسر را نیز در این آیات متذکر می‌شود و تا آن‌جا که ادامه می‌دهد:

(۲۸) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

«...ما نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم،

او از بندگان مؤمن ما بود!

و او را به اسحق بشارت دادیم،

که پیغمبر و در شمار صالحان بود،

و بر او و بر اسحق برکت دادیم،

و از نسل آن‌ها اشخاص صالح و اشخاص ستم‌کار علنی خواهند بود.»

بنابراین، در اول آیات بشارت به پسری می‌دهد که او را به قربان‌گاه می‌برد و پس از این که به صدق رسیدن رؤیای ابراهیم را بیان می‌کند، مجددا موضوع بشارت تولد اسحق را خاطرنشان می‌سازد.

بشارت تولد اسماعیل (۲۹)

و این‌مسئله مورداتفاق است که اسماعیل بزرگ‌تر از اسحق بوده و چند سال جلوتر از اسحق از مادرش هاجر به دنیا آمده است، ولی اسحق از ساره متولد شده است. (۱)

تولد اسماعیل و انتقال او به مکه

«رَبَّنا اِنّی اَسْکَنْتُ مِنْ ذُرِّیَّتی بِوادٍ غَیْرِ ذی زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّمِ....»

(۴۱ / ابراهیم)

۱- المیزان ج : ۲۰ ص : ۲۱۲ .

(۳۰) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

تاریخ تنهائی هاجر وفرزند خردسالش در سرزمین مکه و سرگذشت آباد شدن آن دره بی‌آب و گیاه، به همراه سرگذشت سالیان دراز تبدیل آن خشک خاکدان به کعبه آمال میلیون‌ها انسان موحد و مؤمن خدا، تاریخی است که هر قدم و هر حرکت در آن تبدیل به شعائر و مراسم زیبا و ماندگار بعد از ظهور اسلام گردیده است....

این تاریخ را امام صادق علیه‌السلام برای ثبت صحیح آن در صحیفه تاریخ چنین نقل می‌فرماید:

«ابراهیم علیه‌السلام در بادیه شام منزل داشت. همین که" هاجر "اسماعیل را بزاد"، ساره "غمگین گشت، چون او فرزند نداشت و به همین جهت همواره

تولد اسماعیل و انتقال او به مکه (۳۱)

ابراهیم علیه‌السلام را در خصوص هاجر اذیت می‌کرد و غمناکش می‌ساخت. ابراهیم نزد خدا شکایت کرد. خدای عزوجل بدو وحی فرستاد که زن به منزله دنده کج است، اگر به همان کجی وی بسازی از او بهره‌مند می‌شوی و اگر بخواهی راستش کنی، او را خواهی کشت!

آن‌گاه دستورش‌دادتا اسماعیل و مادرش‌را از شام‌بیرون بیاورد.

پرسید: ـ پروردگارا کجا ببرم!

فرمود: به حرم من و امن من،

و اولین بقعه‌ای که در زمین خلق کرده‌ام و آن سرزمین مکه است!

پس از آن خدای تعالی، جبرئیل را با" بُراق "برایش نازل کرد و هاجر و

(۳۲) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

اسماعیل را و خود ابراهیم را، بر آن سوار کرد و به راه افتاد.

ابراهیم از هیچ نقطه خوش آب و هوا و از هیچ زراعت و نخلستانی نمی‌گذشت، مگر این‌که از جبرئیل می‌پرسید:

این‌جاست آن محل؟ این‌جا باید پیاده شویم؟ جبرئیل می‌گفت:

ـ نه پیش برو، پیش برو!

همچنان پیش می‌راندند تا به سرزمین" مکّه "رسیدند.

ابراهیم، هاجر و اسماعیل را در همین محلی که خانه خدا در آن ساخته شد،

تولد اسماعیل و انتقال او به مکه (۳۳)

پیاده کرد و چون با" ساره "عهد بسته بود که خودش پیاده نشود تا نزد او برگردد، خودش پیاده نشد.

در محلی که فعلاً چاه زمزم قرار دارد، درختی بود، هاجر علیه‌السلام پارچه‌ای که همراه داشت روی شاخه‌درخت انداخت تا در زیر سایه آن راحت باشد.

همین که ابراهیم خانواده‌اش را در آن‌جا منزل داد و خواست تا به طرف ساره برگردد، هاجر (که راستی ایمانش شگفت‌آور و حیرت‌انگیز است،) یک کلمه پرسید:

ـ آیا ما را در سرزمینی می‌گذاری و می‌روی که نه انیسی و نه آبی و نه دانه‌ای در آن هست؟

ابراهیم گفت:

(۳۴) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

ـ خدائی که مرا به این عمل فرمان داده،

از هر چیز دیگری شما را کفایت می‌کند !

این بگفت و راهی شام شد. همین‌که به کوه" کداء ("کوهی است در ذی‌طوی) رسید نگاهی به عقب (و درون این دره خشک) انداخت و گفت:

«رَبَّنا اِنّی اَسْکَنْتُ مِنْ ذُرِّیَّتی بِوادٍ غَیرِ ذی زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّمِ....»

«ـ پروردگارا! من ذریه‌ام را در وادی بی‌آب و گیاه جای دادم،

نزد بیت محترمت.

پـــروردگـــارا!

تولد اسماعیل و انتقال او به مکه (۳۵)

بدین امید که نماز به پا دارند !

پس دل‌هائی از مردم را متمایل به سوی ایشان کن،

و از میوه‌ها روزی‌شان بـده!

بـاشـد کـه شکـر گـزارنـد!» (۴۱ / ابراهیم)

ایـن‌را بگفـت و بـرفـت....

پس همین که آفتاب طلوع کرد و پس از ساعتی هوا گرم شد، اسماعیل تشنه گشت. هاجر برخاست و در محلی که امروز حاجیان "سعی "می‌کنند بیامد و بر بلندی" صفا "برآمد، دید که در بلندی رو به رو چیزی مانند آب برق می‌زند و خیال کرد که آب است،

(۳۶) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

از صفا پائین آمد و دوان دوان بدان سو شد تا به" مروه "رسید و همین که بالای مروه رفت اسماعیـل از نظرش ناپدید گشت.

(گویا لمعان سراب مانع دیدش شده بود) ناچار دوباره به طرف صفا آمد.

و این عمل را هفت بار تکرار کرد و در نوبت هفتم وقتی به مروه رسید، این بار اسماعیل را دید و دید که آبی از زیر پای او جریان یافته است!

(خوانندهای که زیارت حج نصیبش شده و پای لخت خود را روی سنگ‌های تیز بلندی باقی مانده از سنگستان مروه یا صفا گذاشته، می‌تواند رنج هفت بار دویدن روی این سنگ‌های خارا را احساس کند و معنی حرکت هاجر را در آن آتش سوزان بفهمد!)

تولد اسماعیل و انتقال او به مکه (۳۷)

جاری شدن آب زمزم و آغاز آبادانی مکه

هاجر نزد اسماعیل برگشت و از اطراف کودک مقداری شن جمع آوری کرد و جلو آب را گرفت چون آب جریان داشت و از همان روز آن آب را" زمزم "نامیدند، چون" زمزم "به معنای جمع کردن و گرفتن جلوی آب است.

از وقتی این آب در سرزمین مکه پیدا شد، مرغان هوا و وحوش صحرا به طرف مکه آمد و شد را شروع کردند و آن جا را محل امنی برای خود قرار دادند. از سوی دیگر قوم" جُرْهَم "که در" ذِی الْمَجازِ عَرَفات "منزل داشتند متوجه شدند که مرغان و وحوش به سوی مکه آمد و شد می‌کنند. همین که فهمیدند مرغان در آن طرف لانه و

(۳۸) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

مسکن گرفته‌اند آن‌ها را تعقیب کردند تا رسیدند به یک زن و یک کودک، که در آن محل زیر درختی منزل کرده‌اند و فهمیدند که آب به خاطر آن دو تن در آن جا پیدا شده است.

از هاجر پرسیدند: تو کیستی و این‌جا چه‌کار می‌کنی؟ و این بچه کیست؟ هاجر گفت:

ـ من کنیز" ابراهیم خلیلُ‌الرحمان " هستم و این فرزنداوست که خدااز من به‌او ارزانی داشته‌است و خدای تعالی او رامأمورکرده تا ما را بدین‌جا آورد و منزل دهد. قوم جرهم گفتند:

ـ آیا به ما اجازه می‌دهی که در نزدیکی شما منزل کنیم؟

هاجر گفت: ـ باید باشد تا ابراهیم علیه‌السلام بیاید.

بعد از سه روز ابراهیم آمد و هاجر عرضه داشت:

ـ در این نزدیکی مردمی از جرهم سکونت دارند و از شما اجازه می‌خواهند در این

جاری شدن آب زمزم و آغاز آبادانی مکه (۳۹)

سرزمین و نزدیک به ما منزل کنند، آیا اجازه‌شان می‌دهی؟

ابراهیم فرمود: بله! هاجر به قوم جرهم اطلاع داد و آمدند و نزدیک وی منزل کردند و خیمه‌ها برافراشتند. هاجر و اسماعیل با آنان مأنوس شدند.

بار دیگر که ابراهیم به دیدن هاجر آمد، جمعیت بسیاری در آن جا دید و سخت خوشحال شد. رفته رفته اسماعیل به راه افتاد و قوم جرهم هر یک نفر ایشان یکی دو تا گوسفند به اسماعیل بخشیده بودند و هاجر واسماعیل با همان گوسفندان زندگی می کردند.

جوانی اسماعیل و بنای خانه کعبه

(۴۰) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

همین که اسماعیل به حد مردان رسید، خدای تعالی دستور داد تا خانه" کعبه "را بنا کنند... (تا آن‌جا که امام فرمود:)

ـ و چون خدای تعالی به ابراهیم دستور داد تا کعبه را بسازد. او نمی‌دانست کجا بنا کند. جبرئیل را فرستاد تا نقشه خانه را بکشد .ابراهیم شروع به کار کرد. اسماعیل از" ذی طُوی "مصالح آورد و آن جناب خانه را تا نه ذراع بالاـ برد. مجددا جبرئیل جای "حجرالاسود"رامشخص کرد و ابراهیم سنگی از دیوار بیرون آورد و" حَجَرُالْاَسْوَد "را در جای آن قرار داد ـ همان جائی که الان هست!

بعد از آن که خانه ساخته شد، دوتا در برایش درست کرد. یکی به طرف مشرق و در

جوانی اسماعیل و بنای خانه کعبه (۴۱)

دیگری طرف مغرب. درب غربی" مُسْتَجار " نامیده شد، سقف خانه را با تنه درختان و شاخه" اذخر"بپوشانید و هاجر پتوئی که با خود داشت بر در کعبه بیفکند و زیر آن چادر زندگی کرد.

بعد از آن که ساختمان خانه تمام شد، ابراهیم و اسماعیل عمل" حج "را انجام دادند.

روز هشتم" ذی الحجه "جبرئیل نازل شد و به ابراهیم گفت: به قدر کفایت آب بردار! چون در منی و عرفات آب نبود. به همین جهت روز هشتم ذی الحجه را روز " تَرْوِیَه "نامیدند.

پس ابراهیم را از مکه به" مِنی " برد و شب را در منی به سر بردند و همان کارها را که به" آدم "دستور داده بود به ابراهیم نیز دستور داد. ابراهیم بعد از فراغت

(۴۲) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

از بنای کعبه گفت:

ـ پروردگارا! این شهر را امن و مأمن قرار ده،

و مردمش را ـ آن‌ها که ایمان آورده‌اند ـ

از میوه‌ها روزی بده!

(امام فرمود:) منظور ابراهیم از میوه، میوه‌های دل بود. یعنی خدا مردم مکه را محبوب دل‌ها بگرداند تا سایر مردم با آنان انس بورزند و به سوی ایشان بیایند، مکرر هم بیایند! (نقل از امام صادق علیه‌السلام در تفسیر قمی) (۱)

۱- المیزان ج : ۲ ص : ۱۳۳ .

داستان ذبح اسمـــاعیل

«قالَ یا بُنَیَّ اِنّـی اَری فِـی الْـمَنـامِ اَنّـی اَذْبَـحُـکَ....» (۹۹ تا ۱۱۳ / صافات)

همین که خدای تعالی پسری به ابراهیم داد و آن پسر نشو و نما کرد و به حد کار و کوشش رسیـد، (منظور از رسیـدن به حد سعی و کار، رسیدن به آن حد از عمر است کـه آدمـی عادتـا می‌تواند به سوی حوایـج زندگـی خود برخیزد و ایـن همـان سـن بلـوغ است،) در ایـن زمـان ابـراهیـم بـه او گفـت:

«پسرم! در خواب می‌بینم که تو را ذبح می‌کنم،

نظرت در ایـن بـاره چیسـت؟

گفت:

ـ پـدرجـان، بدان‌چـه مأمـور شده‌ای انجام ده!

کـه انشـاءاللّه مـرا از صابران خواهی یافت!»

این آیه حکـایت رؤیـائی است که ابراهیم علیه‌السلام در خـواب دیـد و عبـارت" من در خواب می‌بینم " دلالـت دارد بر این‌که این صحنـه را مکرر در خواب دیـده است. آن گاه از پســرش نظرخواهــی می‌کنـد و می‌خواهد بگویـد: تو درباره سـرنوشت خودت فکر کـن و تصمیم بگیـر و تکلیـف مــرا روشـــن ســاز!

این جمله خـود دلیـل است بر این که ابراهیم علیه‌السلام در رؤیـای خود فهمیـده بود که خـدای‌تعالی او را امر کرده تـا فرزنـدش را قربانی کند وگرنه صرف این که خواب دیده

فرزندش را قربانی می‌کند، دلیل بر این نیست که کشتن فرزند برایش جایز باشد، پس در حقیقت، امری که در خواب به او شده بود به صورت نتیجه امر در برابرش ممثل شـده است و به همین جهت که چنین مطلبی را فهمیـده بود فرزنـدش را امتحان کرد تا ببیند او چه جوابی می‌دهد؟

اسمــاعیــل پــاســخ داد کـــه: «پـدر جـان هرچه مأمـور شــده‌ای بکـــن!»

این جمله اظهار رضایت اسماعیل است نسبت به سر بریدن و ذبح خودش، چیزی که هست این اظهار رضایت را به صورت امر آورد و گفت": بکن "و مخصوصـا گفت": بکن آن‌چه را که بـدان مـأمور شـده‌ای!» و نگفت" مرا ذبـح کن"برای اشـاره به این بـوده کـه بفهمـانـد، پـدرش مـأمـور بـه این امـر بـوده و بـه جز اطاعت و انجام آن مـأمـوریـت

چـاره‌ای نـداشـت.

سپس اسـماعیل با عبارت" انشاءاللّه مرا از صابران خواهی یافت"،در صدد دل‌جوئی و خشـنود کردن پدر برآمد و خواست بگوید: ـ من از این که مرا قربانی می‌کنی به هیچ وجه اظهار بی‌تابی نمی‌کنم. او در پاسخ پدرش جز این چیزی نگفت که باعث ناراحتی پدر شود و از دیدن جسد به خون آغشـته فرزندش به هیجان درآید، بلکه سخنی گفت که اندوهش پس از دیدن آن منظره کاسته شود. این کلام خود را که یک دنیا صفـا در آن بـود بـا قیـد" انشـاءاللّه" مقیـد کـرد تـا صفـای بیشتری پیـدا کنـد.

چـون با آوردن چنان قیـدی معنای کلامش چنیـن می‌شـود:

ـ من اگر گفتم در این حادثه صبر می کنم، اتّصافم به این صفت پسندیده از خودم

داستان ذبح اسماعیل (۴۷)

نیست و زمام امرم به دست خودم نیست، بلکه هر چه دارم از مواهبی است که خدا به من ارزانی داشت و منت‌هائی است که خدا بر من نهاده است و اگر او بخواهد من دارای چنیـن صبـری خـواهـم شـد و او می‌تـوانـد نخواهـد و ایـن صبـر را از من بگیـرد!

ابراهیم و اسـماعیل علیه‌السـلام تسلیم امر خـدا شـدنـد و بـه آن رضـایت دادنـد و ابـراهیـم فرزنـدش را به پهلوی پیشانی خواباند...

این‌جا بود که خدا می‌فرماید:

«مـا نــدایش دادیــم کــه

ای ابــراهیــم !

مأموریت را به انجام رساندی!

به تحقیق رؤیا را تصدیق کردی!» (۱۰۴ و ۱۰۵ / صافات)

(۴۸) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

بـا این عبـارت، خداونـد بـا آن رؤیـا معـامله رؤیـای راست و صادق نمود، یعنی: امری کـه مـا در آن رؤیـا بـه تـو کردیم و تو امتثال نمودی برای امتحـان تو و تعیین میزان بنـدگی تـو بـود، که در امتثال چنین امری همین که آمـاده شــدی آن را انجـام دهـی، کـافـی اسـت، چـون همیـن مقـدار از امتثـال میزان بنـدگی تـو را معیــن مـی کنـد !

خـداونـد متعـال بـا اشـاره بـه داسـتـان قربـانـی کـردن اسمـاعیـل کـه در آن آزمایشی سخت و محنتی‌دشوار بود، می‌فرماید:

ـ ما به‌همین منوال نیکوکاران را جزاء می‌دهیم!

داستان ذبح اسماعیل (۴۹)

نخست امتحان‌هـای به ظـاهر شـاق و دشـوار و در واقع آسـان برایشـان پیش می‌آوریم تـا وقتـی به شایستگی از امتحـان درآمدنـد، بهتریــن جزاء را هم در دنیا و هم در آخرت به ایشان می‌دهیـم و این بدان دلیـل می گوئیم که در داسـتـان ابراهیم به روشنی دیدند که امتحانــش صرف امتحان بود و واقعیت نداشت، ولـی همـان ظاهـر هــم بسیار شـاق و نــاگـوار بــود.

قـرآن مجیــد می‌فرمـایـــد:

«وَ فَدَیْناهُ بِذِبْحٍ عَظیمٍ!»

«مـا فـرزنـدان او را فــداء دادیــم، بـــه ذبحــی عظیـــم!» (۱۰۷ / صافات)

بنابر روایات اسلامی این فداء عبارت بود از قوچی که جبرئیل از ناحیه خدای تعالی

(۵۰) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

آورد. مراد به" عظیم"بودن ذبـح، بزرگی جثه و یـا حرمت خود آن قوچ نیست بلکه مراد همیــن است که از ناحیـه خـدا آمـد تـا بـه عنوان عــوض از اسمـاعیـل قربـانـی شـود و نیز عظمـت آن ذبح ایـن بود که خـدای تعالـی آن را عـوض اسماعیل قرار داد.

سپس خداوند می‌فرماید:

«و نام نیکش را در آیندگان حفظ نمودیم،

ســلام بر ابراهیـم!

ما این چنین نیکوکـاران را جزاء می‌دهیم !

آری، راستی، او از بنـدگـان مؤمن ما بود،

و ما او را به" اسحق "بشارت دادیم
در حالی که پیامبری از صالحان باشد،
داستان ذبح اسماعیل (۵۱)
و بر او بر اسحق برکت نهادیم،
و از ذریه او بعضی نیکوکار بودند،
و بعضی آشکارا به‌خود ستم کردند!» (۱۰۸تا۱۱۳/صافات)

داستان ذبح اسماعیل در روایات

در روایات اسلامی، در مجمع‌البیان از ابن اسحق روایت شده که گفت:
ابراهیم هر وقت می‌خواست اسماعیل و مادرش هاجر را دیدار کند برایش براق می‌آوردند، صبح از شام سوار براق می‌شد و قبل از ظهر به مکه می‌رسید. بعدازظهر از مکه حرکت می‌کرد و شب نزد خانواده‌اش در شام بود و این آمد و شد همچنان ادامه
(۵۲) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل
داشت تا آن که اسماعیل به حد رشد رسید و پدرش وقتی در خواب دید که اسماعیل را ذبح می‌کند، جریان را به او نگفت و در روزی که می‌خواست این وحی را عملی کند به او فرمود: همراه خود طنابی و کاردی بردار تا به اتفاق به این دره کوه برویم و هیزم بیاوریم. پس همین که به آن دره خلوت که نامش" دره ثبیر "بود رسیدند ابراهیم علیه‌السلام او را از دستوری که خدای‌تعالی درباره‌وی به‌او داده بود آگاه‌کرد. اسماعیل گفت: پدرجان با این‌طناب دست و پای مرا ببندتا دست و پا نزنم و دامن‌خودرا جمع‌کن تا خون من آن‌را نیالاید و مادرم آن خون را نبیند.
کارد خود را نیز تیز کن و به سرعت کارد را بر گلویم بزن تا زودتر راحت شوم، چون مرگ سخت است.
ابراهیم علیه‌السلام گفت: پسرم راستی چه کمک کار خوبی هستی برای من
داستان ذبح اسماعیل در روایات (۵۳)
در اطاعت فرمان خدا !
آن گاه، ابن اسحق دنبال داستان را همچنان نقل می‌کند تا می‌رسد به این جا که ابراهیم علیه‌السلام خم شد و با کاردی که به دست داشت خواست تا گلوی فرزند را قطع کند و جبرئیل کارد او را برگردانید. از یک سو اسماعیل را از زیر دست پدر کنار کشید و از سوی دیگر از ناحیه دره ثبیر قوچ را به جای اسماعیل قرار داد و از طرف دست چپ مسجد حنیف صدائی برخاست: ـ ای ابراهیم !
رؤیای خود را تصدیق کردی،
و دستور خدا را انجام دادی!

اسماعیل در تورات

(۵۴) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل
به طوری که در فصل نهم بخش پیشین گفته شد تورات، نام فرزند ابراهیم را که موضوع قربانی بود" اسحق "می‌داند، در حالی که ذبیح نام‌برده به طوری که از آیات قرآن‌کریم استفاده می‌شود، فرزندش اسماعیل علیه‌السلام بوده نه اسحق علیه‌السلام !
از طرف دیگر تورات تصریح دارد به این که اسماعیل چهارده سال قبل از اسحق به دنیا آمد، می‌گوید:

"و چون به ساره استهزاء کرد ابراهیم او را با مادرش از خود طرد کرد و به وادی بی‌آب و علفی برد".

آن‌گاه داستان عطش هاجر و اسماعیل را و این که فرشته‌ای آب را به آن دو نشان داد، ذکر نموده است.

اسماعیل در تورات (۵۵)

این تناقض دارد با این که ضمن داستانش بیان می‌کند :

"هاجر بچه خود را زیر درختی انداخت تا جان‌دادنش را نبیند".

از این جمله و جملات دیگری که تورات در بیان این داستان دارد استفاده می‌شود که اسماعیل در آن وادی کودکی شیرخواره بوده است.

در روایات اسلامی‌نیز وارد شده‌که آن‌جناب در آن‌ایام‌بچه‌ای شیرخواره‌بوده است.

(قسمت اول داستان و" استهزاء ساره "با قسمت دوم که" بچه شیرخواره بوده است" کاملاً متناقض است.)

تورات، داستان اسماعیل را با کمال بی‌اعتنائی نقل کرده است.

(۵۶) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

تنها شرحی از اسحق که پدر بنی‌اسرائیل است بیان داشته واز اسماعیل جز به پاره‌ای از مطالب که مایه توهین و تحقیر آن حضرت است، یادی نکرده است. تازه همین مقدار هم که یاد کرده خالی از تناقض نیست.

یک بار گفته": خداوند به ابراهیم خطاب کرد که من نسل تو را از اسحق منشعب می‌کنم".

بار دیگر گفته:

"خداوند به وی خطاب کرد که من نسل تو را از پشت اسماعیل جدا ساخته و به زودی او را امتی بزرگ قرار می‌دهم"!

جای دیگر اسماعیل را انسانی وحشی و ناسازگار با مردم و موجودی معرفی کرده که مردم از او می‌رمیدند، انسانی که از کودکی نشو و نمایش در تیراندازی بوده و اهل

اسماعیل در تورات (۵۷)

خانه و پدر و مادر او را از خود رانده بودند!!! (المیزان ج ۱۴ ص ۳۴) (۱)

شخصیت اسماعیل در قرآن

قرآن مجید از جمله ادب پیامبران الهی، دعا و ادبی را از حضرت ابراهیم و اسماعیل علیه‌السلام نقل می‌کند‌که آیات زیر جزئیات آنرا چنین بیان می‌کنند:

«پس ما او را بشارت به فرزندی بردبار دادیم،

پس وقتی که در خدمت پدر به حد بلوغ رسید و کارآمد شد،

پدرش به او گفت:

۱- المیزان ج: ۳۳ ص : ۲۴۲ .

(۵۸) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

ـ ای فرزندم! من در خواب می‌بینم که تو را ذبح می‌کنم !

فکر کن و بگو که این کار را چگونه می‌بینی؟

گفت:

ـ ای پدر! به‌جای‌آر آن‌چه را که بدان مأمور می‌شوی،

و انشاءاللّه به‌زودی خواهی دید که من از صابرین هستم!» (۱۰۱ و ۱۰۲/صافات)

در این گفتگو اولین ادبی را از اسماعیل علیه‌السلام ملاحظه می‌کنیم که نسبت به پدر ارائه داده ولکن در پایان‌آن ادب را نسبت‌به‌پروردگار خود رعایت کرده است، علاوه بر این که رعایت‌ادب نسبت‌به پدری چون حضرت‌ابراهیم خلیل علیه‌السلام ادب‌خدای‌تعالی نیز می‌باشد.

وقتی پدرش خواب خود را برای او نقل کرد، از او خواست تا درباره خود فکری کند

و رأی خود را بگوید!

این خود ادبی بود از ابراهیم علیه‌السلام نسبت به فرزندش.

(چون این خواب یک مأموریت الهی بود و این نکته را خود اسماعیل متذکر شد و گفت: ـ ای پدر به‌جای‌آر آن‌چه را که بدان مأمور می‌شوی!)

در این پاسخ او ادب را نسبت به پدر نشان داد، زیرا نگفت که رأی من چنین است! بلکه خواست بگوید" من در مقابل تو رأئی ندارم "!او می‌دانست که پدر جز امتثال امر پروردگارش چاره ندارد و لذا خواست پدر را خشنود سازد.

ادب دیگری هم که اسماعیل به کار برد این بود که گفت": به زودی خواهی یافت که

من از صابرینم انشاءاللّه " زیرا با این کلام خود نیز پدر را خشنود کرد.

همه این‌ها ادب او را نسبت به پدر می‌رساند.

ادبی هم نسبت به خدای تعالی به خرج داد، زیرا وعده‌ای که راجع به تحمل و صبر خود داد به طور قطع و جزم نداد بلکه آن را به مشیت الهی مقید ساخت، چون می‌دانست که در وعده صریح و قطعی دادن و آن را به مشیت الهی مقید نساختن شائبه استقلال در سببیت است و ساحت مقدس نبوت از این‌گونه شائبه‌ها مبراست. (۱)

۱- المیزان ج : ۱۲ ص : ۱۳۳ .

ازدواج اسماعیل

تاریخ مهاجرت ابراهیم علیه‌السلام به مکه و انتقال هاجر و اسماعیل به این سرزمین مقدس و چگونگی تفصیل دو سفر بعدی ابراهیم و ازدواج اسماعیل، از زبان ابن عباس (در مجمع البیان) چنین نقل شده است:

«بعد از آن که ابراهیم علیه‌السلام اسماعیل و هاجر را به مکه آورد و در آن جا گذاشت و رفت و بعد از مدتی که قوم" جُرْهَم" آمدند و با اجازه هاجر در آن سرزمین منزل کردند و اسماعیل هم به سن ازدواج رسید و با دختری از جُرْهَم ازدواج کرد، هاجر از دنیا رفت.

پس ابراهیم از همسرش" ساره "اجازه خواست تا سری به هاجر و اسماعیل

بزند، ساره با این شرط موافقت کرد که در آن‌جا از مرکب خود پیاده نشود. ابراهیم علیه‌السلام به سوی مکه حرکت کرد، وقتی رسید فهمید هاجر از دنیا رفته است، لاجرم به خانه اسماعیل رفت و از همسر او پرسید:

ـ شوهرت کجاست ؟ گفت:

ـ این جا نیست، رفته شکار کند،

اسماعیل علیه‌السلام رسمش این بود که در داخل حرم شکار نمی‌کرد و همیشه می‌رفت بیرون حرم شکار می‌کرد و برمی‌گشت.

ابراهیم علیه‌السلام به آن زن گفت:

ـ آیا تو می‌توانی‌از من پذیرائی کنی؟ گفت:

ـ نه، چون چیزی ندارم و کسی هم با من نیست که بفرستم طعامی تهیه کند!

ازدواج اسماعیل (۶۳)

ابراهیم علیه‌السلام فرمود:

ـ وقتی همسرت به خانه آمد سلام مرا به او برسان و بگو:

ـ عتبه خانه‌ات را عوض کن !

این سفارش را کرد و رفت.

از آن‌سو، چون اسماعیل به‌خانه‌آمد، بوی پدر را احساس کرد و به همسرش فرمود:

ـ آیا کسی به خانه آمد؟ گفت:

ـ آری: پیرمردی دارای شمائلی چنین و چنان آمد !

منظور زن از بیان شمائل آن جناب توهین به ابراهیم و سبک شمردن او بود.

اسماعیل پرسید:

ـ راستی سفارشی و پیامی نداد؟

(۶۴) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

زن گفت:

ـ چرا؟ به من گفت به شوهرت وقتی آمد سلام برسان و بگو:

ـ عتبه در خانه‌ات‌را عوض کن!

اسماعیل علیه‌السلام منظور پدر را فهمید و همسر خود را طلاق گفت و با زنی دیگر ازدواج کرد.

بعداز مدتی که خدا می‌داند، دوباره ابراهیم‌از ساره اجازه گرفت‌تا به‌زیارت اسماعیل بیاید، ساره هم‌چنان اجازه داد به شرطی که پیاده نشود.

ابراهیم علیه‌السلام حرکت کرد و به مکه به در خانه اسماعیل آمد و از همسرش پرسید:

ـ شوهرت کجاست؟ گفت:

ازدواج اسماعیل (۶۵)

ـ رفته است تا شکاری کند و انشاءاللّه به زودی برمی گردد،

فعلاً پیاده شو! خدا رحمتت کند!

ابراهیم فرمود:

ـ آیا چیزی برای پذیرائی من در خانه داری؟

ـ گفت: بلی!

و بلادرنگ قدحی شیر و مقداری گوشت بیاورد و ابراهیم او را به برکت دعا کرد.

اگر همسر اسماعیل آن روز برای ابراهیم نان و یا گندم و یا خرمائی آورده بود، نتیجه دعای ابراهیم این می‌شد که شهر مکه از هر جای دیگر دنیا دارای گندم و جو و خرمای بیشتری می‌شد!

(۶۶) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

به هرحال همسر اسماعیل به آن‌جناب گفت:

ـ پیاده شو تا سرت را بشویم!

ولی ابراهیم پیاده نشد! لاـجرم عروسش این سنگی را که فعلاً" مقام ابراهیم "است، بیاورد و زیر پای او نهاد و ابراهیم قدم بر آن سنگ گذاشت، که تاکنون جای قدمش در آن سنگ باقی است. آن گاه آب آورد و سمت راست سر ابراهیم را بشست، سپس مقام را به طرف چپ او برد و سمت چپ سرش را شست و اثر پای چپ ابراهیم نیز در سنگ ماند. آن گاه ابراهیم فرمود:

ـ چون شوهرت به‌خانه آمد، سلامش برسان و به‌او بگو:

ـ حالا درب خانه‌ات درست شد!

این بگفت برفت، پس چون اسماعیل به خانه آمد و بوی پدر را احساس کرد از

ازدواج اسماعیل (۶۷)

همسرش پرسید: آیا کسی به نزدت آمد؟ گفت:

ـ بلی، پیرمردی زیباتر از هر مرد دیگر و خوشبوتر از همه مردم، نزدم آمد و به من چنین و چنان گفت و من نیز به او چنین و چنان گفتم و سرش را شستم و این جای پای اوست که بر روی این سنگ مانده است!

اسماعیل گفت:

ـ او پدرم ابراهیم بود!» (۱)

۱ المیزان ج : ۲ ص : ۱۳۱ .

(۶۸) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

(۶۹)

فصل دوم:نسل اسماعیل علیه‌السلام

فرزندان ابراهیم کیستند؟

«وَ اِذْ قالَ اِبْراهیمُ رَبِّ اجْعَلْ هذَا الْبَلَدَ امِنا وَاجْنُبْنی وَ بَنِیَّ اَنْ نَعْبُدَ الاَصْنامَ!»

(۳۵ / ابراهیم)

ابراهیم علیه‌السلام در ضمن دعا برای امنیت شهر مکه از خدا خواست که خود او و

(۷۰)

فرزندانش را از پرستش اصنام نگه دارد:

«و چون ابراهیم گفت:

پروردگارا!

این شهر را امن گردان

و من و فرزندانم را از این‌که بتان‌را عبادت کنیم، برکناردار!»

دعائی که ابراهیم علیه‌السلام در حق فرزندان خود فرمود، شامل تمامی فرزندانی می‌شود که از نسل او پدید آیند و آن‌ها عبارتند از دودمان اسماعیل و اسحق، زیرا کلمه "اِبْن "در عرب همان‌طور که بر فرزند بلافصل اطلاق می‌شود، بر فرزندان پشت‌های بعدی نیز اطلاق می‌شود. قرآن کریم، ابراهیم علیه‌السلام را پدر مردم عرب و یهود زمان رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله خوانده و فرموده است:

فرزندان ابراهیم کیستند؟ (۷۱)

«مِلَّةَ اَبیکُمْ اِبْراهیمَ!» (۷۸/حج)

و اطلاق بنی‌اسرائیل (فرزندان یعقوب) هم بر یهودیان عصر نزول قرآن از این باب است، که شاید در چهل و چند جای قرآن اطلاق شده باشد.

وقتی هم ابراهیم علیه‌السلام دوری از بت‌پرستی را از خدا درخواست می‌کرد هم برای خودش و هم برای فرزندان خود به آن معنائی که گفته شد درخواست کرده است. (۱)

فرزندان واقعی ابراهیم کیستند؟

۱- المیزان ج : ۲۳ ص : ۱۰۷ .

(۷۲) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

«فَمَنْ تَبِعَنی فَاِنَّهُ مِنّی....» (۳۶/ابراهیم)

ابراهیم علیه‌السلام در دعای خود فرمود: «هر که مرا پیروی کند از من است و هر که عصیان من کند، تو آمرزگار و رحیمی!»

در این بیان ابراهیم علیه‌السلام دو عبارت وجود دارد که در هر دو نشانه‌ای از حرکت و راه مشهود است ـ و می‌فهماند که مقصود از "پیروی " صرف پیروی در عقیده و اعتقاد به توحید نیست، بلکه در راه او افتادن و سیر کردن است و سلوک طریقه‌ای است که اساسش اعتقاد به وحدانیت خدای سبحان است و در دامن او آویختن و در معرض او

فرزندان واقعی ابراهیم کیستند؟ (۷۳)

قرار گرفتن، تا او فرد را از پرستش بت‌ها به‌دور دارد.

مقصود از پیروی او، پیروی دین او و دستورات شرع اوست، چه دستورات مربوط به اعتقادات و چه مربوط به اعمال و همچنین مقصود از عصیان او، ترک سیره او و شریعت او و دستورات اعتقادی و عملی اوست.

از این جا چند نکته معلوم می‌شود:

۱ ـ ابراهیم علیه‌السلام فرزندان خود را به عموم پیروانش تفسیر نموده و فرزندان واقعی خود را به همان پیروان تخصیص زده و عاصیان ایشان را از فرزندی خود خارج کرده است.

(۷۴) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

۲ ـ درباره پیروانش عرض کرد": از من است " و اما نسبت به آن‌ها که عصیانش کنند سکوت کرد و این خود ظهور دارد در این که خواسته است همه پیروانش را که تا آخر دهر بیایند پسرخوانده خود کند و همه آن‌هائی را که نافرمانی‌اش کنند بیگانه معرفی نماید، هر چند که از صلب خویش باشند. گو این‌که این احتمال هم هست که خواسته است متابعین خود را پسرخوانده خود معرفی کند ولی نسبت به عاصیان خود سکوت کرده باشد، چون سکوت دلالت صریحی بر نفی ندارد.

۳ ـ هر چند به طور صریح برای عاصیان خود طلب مغفرت و رحمت نکرد ولی در عبارت «وَ مَنْ عَصانی فَاِنَّکَ غَفُورٌ رَحیمٌ!» (۳۶ /

ابراهیم) ایشان را در معرض مغفرت خدا قرار داد.

در آیه «رَبَّنا اِنّی اَسْکَنْتُ مِنْ ذُرِّیَّتی....» (۳۷ / ابراهیم) مراد ابراهیم علیه‌السلام از ذریه‌اش

فرزندان واقعی ابراهیم کیستند؟ (۷۵)

همـان اسمـاعیل و فرزندانـی است که از وی پدید می‌آیند، نه اسماعیل به تنهائی، بـرای این که در عبارت" پروردگـارا تا نمـاز به پا دارنـد "، فعـل را جمع آورده است. (۱)

آل ابراهیم کیستند؟

«اِنَّ اللّـهَ اصْطَفـی ادَمَ وَ نُوحـا وَ الَ اِبْراهیـمَ وَ الَ عِمْرانَ عَلَی الْعالَمینَ!»

خداوندمتعال در آیه فوق می‌فرماید:

۱- المیزان‌ج:۳۳ ص: ۱۰۶.

(۷۶) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

«خـــــــدا آدم و نـــــــوح،

و آل ابراهیـــم و آل عمـــران

را بـــر جهـانیـان بـرگـزیـد!

آنان فرزندانی هستند که برخی با برخی دیگر

(در صفـات پسنـدیـده) مشـابـه می‌بـاشنـــد،

آری خدا شنوا و داناست!» (۳۳و۳۴/آل‌عمران)

منظور از" آل ابراهیم "چنـان‌چه از ظاهر لفظ آن در نظر ابتـدائی به‌نظر می‌رسـد: ذریه طیبین او (ماننـد: اسـحق، یعقوب و سایر انبیاء بنی‌اسرائیل و هم‌چنین" اسماعیل "و پاکان از ذریه او که سیدشان پیغمبر اسلام است و همین‌طور کسانی که در مقام ولایت به آنان

آل ابراهیم کیستند؟ (۷۷)

ملحق شده‌اند)، می‌باشد.

لکن چـون در آیه مـورد بحث" آل عمران "را هم در ردیـف" آل ابراهیم " ذکر فرمود، به ناچـار منظور از" آل ابراهیم" را در این آیه به آن وسـعت نمی‌توان گرفت، زیرا" عمران "یا پـدر" مریم " است و یا پـدر" موسـی "و در هر حال روشن است که خودش و آلش همـه از آل‌ابراهیمنـد، نـه آن که هم ردیــف آن باشـند، پس لابـد منظور از" آل ابراهیم"در این مـورد بعض از ذریه طیبه او خواهد بـود، نه تمامی آن‌ها !

اکنـون ببینیم این بعض کیـاننـــد؟

خـدای متعـال در مقـام مـذمـت بنـی‌اسـرائیل مـی‌فـرمایـد:

(۷۸) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

«آیا یهودیان‌برمردمی‌که خدا آنان‌را به‌فضل‌خود برخوردار فرموده، حسد می‌برند؟

البتـه مـا بـر" آل ابراهیـم " کتـــاب و حکمـت فـرستـادیــم

و به‌آن‌ها ملک و سلطنت عظیمی عطا کردیم!» (۵۴ / نساء)

از این جـا روشن می‌شود که مراد از" آل ابراهیم " مـذکور در آیه، غیر اسـحق و یعقوب و بنی‌اسـرائیل یعنی اولادیعقوب می‌باشـند، زیرا آنان‌خوداز بنی‌اسرائیل بودند و مراد بودنشان‌با سیاق‌آیه که در مذمت آنان می‌باشد، سازگار نیست!

پس برای " آل ابراهیم "مصداقی جز ذریه طاهرینش از نسل اسماعیل نمی‌ماند، که در آن پیغمبر گرامی اسلام و آل‌طاهرینش داخلند!

آل ابراهیم کیستند؟ (۷۹)

همین مطلب را از آیه ۶۸ سوره آل عمران می‌توان نتیجه گرفت، که می‌فرماید: «نزدیک‌ترین مردم به‌ابراهیم کسانی‌هستندکه از او پیروی کنند.

و" این پیغمبر " و امتش که اهل ایمانند.

از آنان محسوب می‌شوند!»

هم‌چنین از آیات زیر نیز این مطلب را می‌توان استفاده نمود که می‌فرماید:

«به یادآر هنگامی را که ابراهیم و اسماعیل دیوارهای خانه کعبه را برافراشتند، عرض کردند:

(۸۰) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

ـ پروردگارا! این خدمت از ما قبول فرما!

ـ توئی که دعای خلق را اجابت می کنی و به اسرار همه دانائی !

ـ پروردگارا! ما را تسلیم فرمان‌خود گردان !

ـ و از فرزندان ما، گروهی که تسلیم فرمان تو باشند، برانگیز!

ـ و عبادت‌های ما را به ما نشان بده...!

ـ پروردگارا! در میان آنان رسولی از خودشان برانگیز تا بر مردم تلاوت آیات تو کند!

ـ و آنانرا کتاب و حکمت آموزد!

ـ و روانشان را از زشتی اخلاق پاکیزه و منزه گرداند...!» (۱۲۷ تا ۱۲۹ / بقره) (۱)

۱- المیزان ج : ۵ ص : ۳۰۰ .

آل ابراهیم کیستند؟ (۸۱)

نزدیک‌ترین مردم به ابراهیم علیه‌السلام

«اِنَّ اَوْلَی النّاسِ بِاِبْراهیمَ لَلَّذینَ اتَّبَعُوهُ وَ هذَا النَّبِیُّ وَ الَّذینَ امَنُوا... .»

قرآن می‌فرماید:

«نزدیک‌ترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی کنند و این پیغمبر و آنان که ایمان آورده‌اند و خدا صاحب ولایت مؤمنان است!» (۶۸ / آل عمران)

(۸۲) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

قرآن شریف، پس از نقل مباحثات و مجادلات بدون پایه علمی یهودیان و مسیحیان درباره انتساب خود به ابراهیم و نه بلکه انتساب ابراهیم به دین خودشان، حق مطلب را چنین ادا می کند که اگر بین این پیغمبر معظم الهی (ابراهیم) و کسانی که بعد از او آمده‌اند ـ اعم‌از افرادی‌که دارای دینی بوده‌اند یا کسانی که اصلاً دین اختیار نکرده‌اند ـ نسبتی لحاظ شود، نباید ابراهیم علیه‌السلام را تابع و پیرو بعدی‌ها شمرد...! بلکه می‌بایست نزدیک بودن و اولویت بعدی‌ها را با او در نظر گرفت که کدام یک به او نزدیکی دارند.

روشن است که نزدیک‌ترین افراد نسبت به یک پیغمبر عالی مقام و صاحب شریعت و کتاب، همانا کسانی خواهند بود که

در پیـروی حق بـا او شـرکـت کننـد و به دینی که آورده است، متلبس شوند.

نزدیک‌ترین مردم به ابراهیم علیه‌السلام (۸۳)

روی این حساب، نزدیـک‌ترین افراد به ابراهیم علیه‌السـلام همانـا رسـول‌اللّه صـلی‌الله‌علیه‌وآله و کسـانی که بـا او ایمـان آورده‌انـد و هم‌چنین پیـروان واقعی خود حضرت ابراهیم علیه‌السلام خواهند بود!

زیرا همین‌ها هستند که راه اسلام را (همان اسلامی را که خدا ابراهیم را بدان برگزید،) طی کرده و در جاده ابراهیم قدم می‌زنند، نه کسانی که به آیات الهی کافر شـده‌اند و بـه باطل لباس حق پوشانده‌اند!!

قرآن شریف فرمود: «اَلَّذینَ اتَّبَعُوهُ....»

بـه طـور کنـایـه بـه اهـل کتـاب از یهـود و نصــاری تعرض نمـوده و بـه آن‌هـا فهمـانـده اســت کـه شــمـا بـا ابـراهیـم نـزدیکـی نـداریـد! زیـرا او را در" اسـلام آوردن بـرای خـدا "متابعت نکرده‌اید !

این که در آیه شریفه" رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و پیروانش "را در قبال" تابعین"ابراهیم

(۸۴) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

"جداگانه "ذکر نمود و فرمود:

«این پیامبر و کسانی که با او ایمان آورده‌اند...» به خاطر عظمت پیغمبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله برای حفظ نمودن مقام شـریف اوست، که نسبت اتباع و پیروی از کسـی را به او نـداده باشـد، زیرا در آیه مبارکه سوره انعام این مطلب را روشن کرده که پیغمبر اسـلام مأمور اقتداء به" هدایـت "پیامبران سابق است، نه اقتداء کننده به خود آنان !

«اُولآئِکَ الَّذینَ هَدَی اللّهُ فَبِهُدیهُمُ اقْتَدِهْ!» (۹۰ / انعام)

قرآن شریف ادامه می‌دهد:

«خـدا ولیّ مؤمنین است.» ولایت ابـراهیـم هـم از ولایت خـدا بـوده است، نـه آن کـه خدا ولی کسانی است که به آیاتش کافـر شده و بـه حـق لبـاس بـاطل پـوشانیده‌اند! (۱)

نزدیک‌ترین مردم به ابراهیم علیه‌السلام (۸۵)

دعای ابراهیم برای ظهور پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله

«رَبَّنـا وَ ابْعَثْ فیهِمْ رَسُولاً مِنْهُمْ...!» (۱۲۹ / بقره)

قرآن مجیـد در این آیه دعائی از حضـرت ابراهیم و اسـماعیل علیه‌السـلام نقل می‌کند که هم زمان با دعاهائی است که در موقع بالا بردن پایه‌های خانه خـدا کردنـد و در آن‌ها اول به قبولی عمل خود دعا کردنـد، سپس از خـدا خواستند بـالاتـرین مقـام تسلیـم و عبـودیت

۱- المیـــــــــزان ج : ۶ ص : ۱۰۶ .

(۸۶) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

را به آنـان نشـان دهـد و بـالاخـره ایـن ردیف دعـاهـا را بـه این نکتـه ختـم کـردنـد که از خـدای متعال درخواست ظهور پیامبری از نسل خـود نمودند:

«پروردگارا!

و در میــان آنــان رسـولـی از خــودشـان بـرانگیـز

تـــا آیـات تــو را بـــر آنـان تـــلاوت کنـد،

و کتــاب و حکمــت بــه آنــان بیــامــوزد،

و تــزکیــه‌شــان کنــد،

که توتنها عزیز و حکیمی!»

منظـور آن جنـاب، بعثـت پیـامبر خـاتـم الانبیاء صلـوات اللّه علیـه و آله بـود،

دعای ابراهیم برای ظهور پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله (۸۷)

هم‌چنان‌که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمود:

ـ من دعای ابـراهیم هستـم! (۱)

اسلامی برای نسل ابراهیم؟

«رَبَّنا وَاجْعَلْنا مُسْلِمَیْنِ لَکَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِنا اُمَّةً مُسْلِمَةً لَکَ....»

«پــــروردگـارا!

مـــا دو را بـــــرای خــــــود مسلمـان بگـــــردان!

۱- المیـزان ج : ۲ ص : ۱۳۰ .

از ذریه مـا نیـز امتــی مسلمـــان بــرای خـــودت بــدار!» (۱۲۸ / بقره)

در این دعا، ابراهیم واسـماعیل علیه‌السلام از خدا برای خود اسـلام می‌خواهند. اسلامی که آن دو پیامبر بزرگوار از خدا می‌خواهند غیر اسلام متداول بین ما و آن معنائی است که از این عبارت به ذهـن ما متبادر می‌شود.

چون اسـلام دارای مراتبی است. این اسـلام که آن‌ها از خـدا می‌خواهنـد، غیر آن اسـلامی است که تا این لحظه از تاریخ زندگیشان داشته‌اند!

اسلامی کـه ابراهیـم علیه‌السلام مـی‌خـواهـد عبارت اسـت از:

تمـام عبـودیــت

تسلیم کردن بنـده خـدا، آن‌چه دارد،

بـرای پروردگـــارش !

این اسـلام، هر چنـد که به ظـاهر اختیـاری آدمی است و آدمی می‌توانـد به آن برسـد، اگر مقـدماتش را فراهم کنـد، لکن وقتی این اسلام با وضع انسان عادی و حال قلب متعارف او سنجیده می‌شود، امری غیر اختیاری می‌شود.

یعنی با چنین حال و وصفی، رسیدن به آن، امری غیر ممکن می‌شود، مانند سایر مقامات ولایت و مراحل عالیه و سایر معارج کمال، که از حال و طاقت انسان متعارف و متوسط‌الحال بعید است، چون مقدمات آن بسیـار دشـوار است. به همین جهت ممکن اسـت آن را امری الهی و خـارج از اختیـار انسان دانسته و از خدای سبحان درخـواسـت کـرد کـه آن را به آدمـی افـاضـه فرمـایـد !

آن‌چه اختیـاری انسـان اسـت، تنهـا اعمـال است. امـا صفـات و ملکـاتـی کـه در اثر تکرار صدور عمل در نفـس پیـدا مـی‌شود، در واقع امـر، اختیـاری انسـان نیست و

می‌شـود گفت امـری الهـی اسـت، مخصوصـا اگر از صفات فاضله و ملکات خیر باشد !

ابراهیم علیه‌السلام این دعا را برای نسل و ذریه خود نیز تکرار کرد، آن‌چه او برای ذریه‌اش نیز خواست جز اسلام واقعی نمی‌تواند باشد، چون در جمله «مُسْلِمَةً لَکَ ـ مسلمان برای تو» اشاره‌ای به این معناست. و اگر مراد تنها صدق نام مسلمان بر ذریه‌اش بود، احتیاجی نداشت بگوید":مسلمان برای تو ("!دقت فرمائید!) (۱)

نسل اسماعیل و نعمت‌های خدا در حق آن‌ها

۱- المیزان ج : ۲ ص : ۱۲۲ .

نسل اسماعیل و نعمت‌های خدا در حق آن‌ها (۹۱)

«وَ اِذْ قالَ اِبْراهیمُ رَبِّ اجْعَلْ هـذَا الْبَلَدَ امِنا وَ....» (۳۵ تا ۴۱ / ابراهیم)

سوره ابراهیم با ذکر نعمت‌هائی شروع می‌شود که خدای سبحان به بنی‌اسرائیل از دودمان ابراهیم علیه‌السلام اعطاء فرموده و آنان رااز دست فرعون نجات داده است و اینک در آیات فوق، نعمت‌های دیگرش را که به دودمان دیگر از نسل ابراهیم، یعنی" فرزندان اسماعیل "،ارزانی داشته خاطرنشان می‌سازد و آن نعمت‌ها عبارتند از همان چیزهائی که ابراهیم علیه‌السلام در دعای خود از خدای تعالی درخواست نموده و گفت:

«پروردگارا!

این‌شهر را امن گردان!

و من و فرزندانم را از این که بتان را عبادت کنیم برکناردار!

(۹۲) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

پروردگارا! اینان بسیاری از مردم را گمراه کرده‌اند،

پس هر که پیروی من کند از من است،

و هر که عصیان من کند تو آمرزگار و مهربانی!

پروردگارا!

من از ذریه خویش در دره‌ای غیر قابل کشت نزد خانه حُرمت یافته تو سکونت دادم!

پروردگارا! تا نماز به‌پاکنند!

پس دل‌های مردمی از بندگانت را چنان کن که هوای آنان کنند !

و از میوه‌ها روزی‌شان ده! شاید سپاس دارند !

پروردگارا!

نسل اسماعیل و نعمت‌های خدا در حق آن‌ها (۹۳)

هر چه نهان کنیم و یا عیان کنیم تو می‌دانی !

که چیزی در زمین و آسمان از خدا نهان نیست.

ستایش خدائی را که با وجود سالخوردگی و پیری مرا اسماعیل و اسحاق بخشود که خدای من شنوای دعاست !

پروردگارا!

مرا به‌پا دارنده نماز کن!

و از فرزندان من نیز !

پـروردگارا!

دعـــای مـرا قبـول کـن!

پـروردگـــارا!

(۹۴) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

روزی که حساب به‌پا می‌شود، من و پـدر و مـادرم را بـا همـه مؤمنان بیامرزا!»

(۳۰ تا ۴۱ / ابراهیم)

در بررسـی دعـای آن حضـرت مـی‌بینیـم کـه نعمت‌هـائی را کـه ابـراهیـم علیه‌السلام در دعای خـود خـواسـته، خـداونـد نیـز آن را نقـل کرده است، یعنـی:

ـ طلب توفیق بر اجتناب از بت‌پرستی،

ـ نعمـت امنیت مکـــه،

ـ تمـایـل دل‌هـا بـه سـوی اهـل مکـه،

ـ بـرخورداری‌از میوه‌ها،

این‌ها و سایر نعمت‌هائی را که بر شمرده همه آن‌ها بدین جهت خاطرنشان شده که عـزیـز و حمیـد بـودن خـدای را اثبات کند.

نسل اسماعیل و نعمت‌های خدا در حق آن‌ها (۹۵)

درخواست ابراهیم علیه‌السلام از خـدای تعالی، که او را از پرسـتش بت‌ها دور گردانـد و فرزنـدانش را نیز، در حقیقت پنـاهنـدگی اوست به خدای تعالی از شر گمراه کردنی کـه همو به بت‌ها نسبت داده است.

واضـح است که این دور کردن، هر جور و هر وقت که باشـد، بالاخره مسـتلزم این است‌که خدای‌تعالی در بنده‌اش به‌نحوی تصـرف بکند. چیزی که هست این تصرف به آن حد نیست که بنده را بی‌اختیار و مجبور سازد و اختیار را از بنده سلب نماید. چون اگر دور کردن به این حد باشد دیگر چنین دور بودنی کمالی نیست‌که آدمی‌مثل ابراهیم علیه‌السلام آن را از خـدا مسئلـت نمایـد!

پس برگشت این دعا، در حقیقت به این معنی است که هر که را خداونـد در راه خود تثبیت می‌کنـد، می‌خواهـد بفهماند که هر چه از خیرات، چه فعل و چه ترک، چه امر

(۹۶) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

وجودی باشد چه عدمی، همه نخست منسوب به خدای تعالی است و پس از آن منسوب به بنده‌ای از بندگان اوست، به خلاف شـر، که چه فعـل باشـد، چه ترک، ابتـداء منسوب به بنـده است و اگر هم به خـدا نسبت می‌دهیـم آن شروری را نسبـت می‌دهیم که خداوند بنده‌اش را به عنـوان مجازات مبتـلا و آلـوده به آن کرده باشد.

پس اجتنـاب از بـت‌پرستی وقتـی عملی مـی‌شـــود کـه خـداونـد بـه رحمت و عنـایتـی کـه نسبـت بـه بنـده‌ای دارد او را از آن اجتنـاب داده بـاشـد.

بایـد فهمیـد که نتیجه دعـا برای بعضـی از کسـانی است که جهت ایشـان دعا شـده، نه برای همه آنان، هر چنـد که لفظ دعا عمومی است، ولکن تنها درباره کسانی مستجاب می‌شود که خود آنان استعداد و خواهندگی داشته باشند و اما معاندین ومستکبرینی

نسل اسماعیل و نعمت‌های خدا در حق آن‌ها (۹۷)

که از پذیرفتن حق امتناع می‌ورزند، دعا در حق ایشان مستجاب نمی‌شود!

دعائی که ابراهیم علیه‌السلام در حق فرزنـدان خود فرمود، شامل تمامی فرزندانی می‌شود که از نسل او پدیـد آیند و آن‌ها عبارتند از دودمان اسماعیل و اسحق. (۱)

۱ـ المیزان ج : ۲۳ ص : ۱۰۲ .

(۹۸) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

(۹۹)

فصل سوم:اسحق و یعقوب علیهم‌السلام وآغاز تاریخ بنی‌اسرائیل

تولد اسحق، بشارتی از جانب خدا

قسمتی از تاریخ زندگی ابراهیم علیه‌السلام مربوط به تولد فرزندش اسحق است و این فرزند که در سن کهولت ابراهیم و ساره به آن‌ها اعطاء شده، موضوع بشارتی است

(۱۰۰)

که ملائکه فرستاده شده از طرف خدای تعالی برای او آوردند، همین فرستادگانی که مأمور بودند بعد از دادن بشارت به ابراهیم علیه‌السلام قوم لوط را نابود کنند.

قصه بشارت را خدای تعالی در قرآن مجید" داستان میهمانان ابراهیم " نامیده است. شرح این داستان در پنج سوره قرآن نقل شده است و هر پنج سوره نیز در مکه نازل شده‌اند که عبارتند از سوره‌های: هود، حِجْر، عنکبوت، صافّات، ذارِیات.

داستان بشارت در سوره هود

در سوره هود در آیات ۶۹ تا ۷۶ خداوند این‌چنین متذکر موضوع بشارت شده است:

داستان بشارت در سوره هود (۱۰۱)

«و به تحقیق، فرستادگان ما با بشارت نزد ابراهیم آمدند و سلام گفتند:

او گفت: ـ سلام! و درنگ نکرد که گوساله بریان آورد.

پس چون دید که دست‌های ایشان به آن نمی‌رسد، آن‌ها را ناشناس یافت،

و از آن‌ها ترسی به دل گرفت.

گفتند: ـ مترس! ما به سوی قوم لوط فرستاده شده‌ایم.

و زن او ایستاده بود، عادت زنانگی به او دست داد،

پس‌او را به‌اسحق‌بشارت‌دادیم و ازپس‌اسحق‌به‌یعقوب!

گفت: ـ ای وای بر من! آیا فرزند آورم؟

در حالی که من پیرزنم و این شوهر من پیر است!؟

(۱۰۲) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

بی‌گمان، این چیزی شگفت‌آور است!

فرشتگان گفتند: ـ آیا از فرمان خدا درشگفتی؟

رحمت و برکات خدا بر شما اهل بیت!

بی گمان، او ستوده بزرگوار است!

پس چون خوف از ابراهیم برفت و او را مژده رسید،

مجادله می‌کرد با ما درباره قوم لوط.

بی گمان، ابراهیم بردبار، ناله کشنده و توبه کننده بود!

ـ ای ابراهیم! از این اعراض کن!

ـ بی گمان، فرمان پروردگارت آمده است !

ـ و بی گمان، عذاب بازناگشتنی بر آن‌ها آینده است!»

داستان بشارت در سوره هود (۱۰۳)

داستان بشارت در سوره حجر

در سوره حجر در آیات ۵۱ تا ۶۰ موضوع بشارت با جزئیات دیگری چنین نقل شده است.

«ایشان را از میهمانان ابراهیم خبر ده !

آن گاه که بر او وارد شدند و گفتند: ـ سلام !

گفت ـ ما از شما می‌ترسیم !

گفتند: ـ مترس! ما تو را به پسری دانا بشارت می‌دهیم!

گفت: ـ آیا با این که پیری‌ام رسیده بشارتم می‌دهید؟

(۱۰۴) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

چه بشارتی به من می‌دهید؟

گفتند: ـ به‌حق بشارتت دادیم، پس نا امید مباش!

گفت: ـ چه کسی غیر از گمراهان از رحمت پروردگار خود نا‌امید می‌شود؟ آن گاه گفت: ـ مهم شما چیست ای رسولان؟

گفتند: ـ ما به سوی قومی مجرم فرستاده شده‌ایم،

به جز دودمان لوط که همگی آنان رانجات دهیم،

مگر زنش را، که او از بازماندگان است!»

داستان بشارت در سوره عنکبوت

داستان بشارت در سوره عنکبوت (۱۰۵)

در سوره عنکبوت در آیات ۳۱ و ۳۲ قسمتی از این داستان چنین بیان شده است:

«چون رسولان ما برای ابراهیم بشارت آوردند و گفتند:

ـ ما اهل این آبادی را هلاک می‌کنیم زیرا اهالی آن ظالمند!

ابراهیم گفت: ـ لوط آن جاست!؟

گفتند: ـ ما بهتر می‌دانیم کی در آن‌جاست!

هر آئینه او و خاندانش، به جز زنش را که از بازماندگان است، نجات دهیم!»

داستان بشارت در سوره صافّات

جزئیات بیشتر و با شرحی دیگر داستان بشارت در آیه ۹۹ تا ۱۱۳ سوره

صافات چنین آمده است:

«ابراهیم گفت: من به سوی پروردگارم می‌روم که هدایتم خواهد کرد.

پروردگارا! به من از فرزندان صالح ببخش !

پس او را به پسری بردبار بشارت دادیم،

پس چون با او به سعی خود رسید، گفت:

- ای پسرکم! من در خواب می‌بینم که تو را ذبح می‌کنم،

پس ببین چه رأئی داری؟

گفت: - پدرم! هر چه مأمور می‌شوی انجام ده !

که انشاءاللّه مرا از شکیبایان خواهی یافت !

پس چون هر دو تسلیم شدند و پیشانی‌اش را بر بلندی گذاشت،

او را ندا دادیم که:

- ای ابراهیم رؤیای خود را به صدق رساندی!

ما نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم !

این همان امتحان روشن است،

و او را به ذبحی عظیم فدا دادیم !

و ذکر او را برای آیندگان به جا گذاشتیم.

سلام بر ابراهیم! ما نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم !

او از بندگان مؤمن ما بود،

و او را به اسحق بشارت دادیم که پیغمبر ودر شمار صالحان بود،

و بر او و بر اسحق برکت دادیم،

و از نسل آن‌ها اشخاص نیکوکار،

و نیز ستم‌کاران علنی خواهند بود!»

داستان بشارت در سوره ذاریات

قرآن مجید در سوره ذاریات در آیه ۲۴ تا ۳۰ قسمتی دیگر از جزئیات این داستان را چنین نقل می‌کند:

«آیا داستان میهمانان مکرم ابراهیم به تو رسیده است؟

آن گاه که بر او وارد شدند و گفتند:

- سلام !

گفت:

ـ سلام! قوم ناشناس!

پس به سراغ خانواده‌اش رفت و گوساله فربهی آورد،

و به آنان نزدیک کرد و گفت:

ـ چرا نمی‌خورید؟

و سپس از آنان احساس ترس کرد.

گفتند: ـ مترس !

و او را به پسری دانا بشارت دادند.

پس زنش فریادکنان جلو آمد و لطمه به صورتش زد و گفت:

ـ پیرزنی نازایم!

(۱۱۰) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

گفتند:

ـ پروردگار تو چنین گفته، که او دارای حکمت و علم است!»

قصه بشارت از چند جنبه زیر قابل تحلیل و بررسی است:

۱ ـ آیا موضوع بشارت فقط مربوط به تولد اسحق و یعقوب بوده است؟

۲ ـ موضوع بشارت تولد اسماعیل نیز بوده یا نه؟

۳ ـ تورات در زمینه این بشارت‌ها چه گفته است؟

۴ ـ نقش ابراهیم در ماجرای عذاب قوم لوط و چگونگی مجادله او با فرستادگان خدا؟

بشارت تولد اسحق و زمان آن

بشارت تولد اسحق و زمان آن (۱۱۱)

آیاتی که در سوره‌هائی غیر از سوره ذاریات آمده نشان دهنده این هستند که بشارت تولد اسحق و یعقوب به ابراهیم علیه‌السلام قبل از هلاکت قوم لوط بوده است، مخصوصا آیاتی که دلالت دارد بر مجادله ابراهیم علیه‌السلام با فرستادگان خدا جهت دفع عذاب از قوم لوط. این می‌رساند که بشارت نیز قبل از مجادله و قبل از نابودی شهر لوط بوده است.

آن‌چه برای‌برخی مسئله پیش‌آورده‌که احتمالاً بشارت بعد از عذاب قوم لوط بوده یا احتمالاً دوباره بشارت داده شده، آیات سوره ذاریات است که لحن بیان آن چنین است:

«ما به سوی قومی گنه‌کار فرستاده شده‌ایم،

...پس هر شخص مؤمنی که در آن‌جا بود خارج ساختیم،

(۱۱۲) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

و آن گاه در آن جا غیر از یک خانه از مسلمانان نیافتیم،

و در آن آبادی برای کسانی که از عذاب دردناک می‌ترسیدند،

نشانه‌ای باقی گذاشتیم!» (۳۲ تا ۳۷ / ذاریات)

ظاهر آیات نشان می‌دهد که مطلب را ملائکه بعد از فراغت از هلاکت قوم لوط نقل می‌کنند.

ولـی بایـد دانست که فقط قسمت اول عبارت:

"ما به سوی قومی گنه‌کار فرستاده شده‌ایم "،

کـلام فرستادگـان است، کـه خداونـد آن را از زبـان آن‌هـا نقـل مـی‌کنـد، ولـی بقیـه عبـارات و آیـات کـه مـی‌فـرمایـد:

"پس هر شخص مؤمنی را که در آن‌جا بود خارج ساختیم"... .

بشارت تولد اسحق و زمان آن (۱۱۳)

کلام و بیان خود خداوند است که از زبان خود می‌فرماید نه نقل از زبان فرستادگان.

پس مـوضـوع بشـارت قبـل از عـذاب قـوم لـوط بـوده و هم‌چنین ایـن بشـارت بـه تـولد اسحق و پسـرش یعقوب بوده است.

موضوع مجادله ابراهیم با فرستادگان خدا

در آیات فوق دیـدیم که ابراهیم علیه‌السـلام با فرسـتادگان خـدا درباره عذاب قوم لوط مجادله می‌کرد و می‌گفت که در شـهر لوط تنها مردم غیر مسلمان نیستند و آن جا افراد مسلمانی مانند حضرت لوط اقامت دارد، لذا چگونه عذاب الهی آن جا را نابود خـواهد

(۱۱۴) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

کرد؟ فرشتگـان در پاسخ گفتنـد: که آن‌ها لوط را نجات‌می‌دهند.

سیـاق آیـات و مخصوصـا آیـه‌ای که می‌گویـد": ابراهیم حَلیم و اَوّاه و مُنیب بـود "،دلالـتی جز توصـیف‌ابراهیم علیه‌السـلام به نیکی نـدارد، پس مجادله ابراهیم فقط از آن جهت بوده که وی حرص به‌نجات بندگان‌خـدا داشـته و امیـدواربوده که به راه ایمان هـدایت شوند !(۱)

حدیث میهمانان ابراهیم علیه‌السلام

«هَلْ اَتیـکَ حَدیـثُ ضَیْـفِ اِبْراهیـمَ الْمُکْـرَمیــنَ... .» (۲۴ / ذاریـات)

۱- الميـــــزان ج : ۲۰ ص : ۲۱۱ .

حدیث میهمانان ابراهیم علیه‌السلام (۱۱۵)

این آیه شریفه به داستان واردشدن ملائکه بر ابراهیم علیه‌السلام اشاره می‌کند که بر آن‌جناب درآمدند و او و همسرش را بشارتی دادند و گفتند:

«ـ آمـده‌ایــم تـا قـوم لــوط را هـــــلاك كنيــم!»

در ایـن داسـتـان آیتـی اسـت بـر وحدانیـت خـدای تعـالـی در ربـوبیـــت !

در شروع آیه که از ملائکه صحبت شد و آن‌ها را با عنوان «مُکْرَمینَ» نامید، همان ملائکه‌ای بودند که بر ابـراهیم نازل شدند.

ملائکه بـه محض ورود سـلام گفتنـد و ابراهیم نیز سـلام گفت و زیر لب زمزمه کرد که این گروهی ناشناسـند! یعنی به نظر ابراهیم آن‌ها ناشناس آمدند و در دل با خود گفت: این‌ها که باشند؟ من این‌ها را نمی‌شناسم !

(۱۱۶) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

در این سوره حکـایت لحظه ورود ملائکه را بیان می‌کنـد که ابراهیم آن‌ها را نا آشـنا دیـد، ولی در سوره هود منظره دیگری را بیان می‌کنـد و آن زمـانی بود که ابراهیم دیـد آن‌هـا دست به طعـام دراز نمی‌کننـد فهمیـد کـه غـریبـه هستنـد و بـدش آمـد و آثار ایـن دل‌خـوری در رخساره‌اش هـویـدا گشـت.

حضـرت ابراهیم بـدون این که به آن‌ها بفهمانـد که در تـدارك غذا می‌رود به طرف اهل خانه رفت و گوساله چاقی را آورد و ذبح

کرد و سپس آن را کباب کردند و پیش میهمان‌ها آوردند.

ابراهیم علیه‌السلام آن‌ها را بشر پنداشته بود و چون دید غذا نمی‌خورند پیش آن‌ها رفت و پرسید، چرا میل نمی‌کنید؟ در عین حال از طعام نخوردن آن‌ها

حدیث میهمانان ابراهیم علیه‌السلام (۱۱۷)

ناراحت شد و در باطن‌خود احساس نوعی ترس کرد.

در این موقع بود که ملائکه به سخن درآمدند و گفتند: مترس! و او را به فرزندی دانا مژده دادند و ترسش را مبدل به سرور کردند.

(منظور از این فرزند اسماعیل و یا اسحق است که در مورد اختلاف آن در مبحث دیگری بحث کردیم.)

در این میان، همسر ابراهیم که موضوع بشارت را شنیده بود با ضجه و صیحه بیامد، در حالی که سیلی به صورت خود می‌زد، گفت:

ـ آخر من پیرزنی هستم که در جوانی‌ام نازا بودم، حالا چگونه که پیر شده‌ام بچه می‌آورم؟

در این حال بود که فرشتگان گفتند:

(۱۱۸) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

«کَـذلِكِ قالَ رَبُّكِ اِنَّهُ هُوَ الْحَكیمُ الْعَلیمُ!» (۳۰ / ذاریات)

ـ این‌چنین است! پروردگارت چنین خواسته!

این عبارت اشاره به بشارتی است که ملائکه به این زن و شوهر با آن وضعی که داشتند دادند، به زن و شوهری بشارت فرزنددار شدن را دادند که زن نام‌برده آن وقت که جوان بود زنی نازا بود، تا چه رسد به امروز که عجوزه هم شده و مرد نام‌برده پیری است که کهولت بر او مسلط شده است. پس پروردگار ابراهیم حکیم است، یعنی هیچ اراده‌ای نمی‌کند مگر بر طبق حکمت و علیم است یعنی هیچ امری نیست که علت و یا جهتی از جهاتش بر او پوشیده باشد !

ابراهیم علیه‌السلام پس از این گفتگو سؤال از مأموریت آن‌ها می‌کند و می‌گوید:

حدیث میهمانان ابراهیم علیه‌السلام (۱۱۹)

«پس به دنبال چه کار مهمی آمده‌اید، ای فرستادگان خدا؟

ملائکه پاسخ دادند:

ـ ما را به سوی مردمی مجرم فرستاده است،

تا بر سرشان سنگی از گل ببارانیم،

گلی که چون سنگ سفت باشد.» (۳۱ تا ۳۴ / ذاریات)

خدای سبحان در جای دیگر قرآن مجید این گل را" سِجّیل " هم خوانده است و آن را با عبارت «مُسَوَّمَةً ـ نشان شده» بیان کرده که به معنی این است که «این سنگ‌ها نزد پروردگارت نشان دارند و برای نابودی همان‌قوم نشان‌گذاری شده‌اند!»

(بقیه این تاریخچه که مربوط به مأموریت فرشتگان برای نابودی قوم لوط است، در مبحث تاریخی قوم لوط بیان می‌شود.) (۱)

(۱۲۰) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

نکاتی دیگر از میهمانان ابراهیم

«وَ نَبِّئْهُمْ عَنْ ضَیْفِ اِبْرهیمَ...!» (۵۱ تا ۵۶ / حجر)

مهمانان ابراهیم ملائکه مکرمی بودند که برای بشارت به او و این‌که به زودی صاحب فرزند می‌شود و برای هلاکت قوم لوط،

فرستاده شده بودند. اگر قرآن آنان را میهمان نامیده برای این بوده که به صورت میهمان بر ابراهیم علیه‌السلام وارد شدند.

۱- المیـــزان ج : ۳۶ ص : ۲۸۳ .

نکاتی دیگر از میهمانان ابراهیم (۱۲۱)

ملائکه سلام کردند. ابـراهیم گفـت": مـااز شمـا بیمنـاکیـم"!

این سـخن ابراهیم علیه‌السـلام بعد از آن بود که ملائکه نشسـته بودند و ابراهیم برای آنان گـوسـالـه‌ای بـریـان حـاضـر کـرده بـود و مهمـانـان از خوردنـش امتنـاع می‌کردند.

ایـن امتنـاع را قـرآن در سـوره هـود تفصیـل داده و گفته: «وقتی دید دستشـان به غذا نمی‌رسد آن‌ها را ناشناس و دشمن پنداشت و از آنان احساس ترس کرد.»

ملائکه در پاسخ وی برای تسکین ترس او و تأمین خاطرش گفتند:

«مـا فـرستـادگـان پـــروردگــار تــوئیـــم،

(۱۲۲) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

و نزد تو آمده‌ایم تا به فرزندی دانا بشارتت دهیم.»

دانـا بـودن اسحق شـایـد اشاره بـه دانـائی او بـه تعلیم الهی و به وحی آسمانی باشـد، زیـرا در آیــه دیگــر دربـاره اسحق فرموده: «ـ او را بـــــه اسحـــق نبـــی بشـــارت دادیـــم.»

وقتی ابراهیم این بشارت را می‌شـنید که پیری سال‌خورده بود، آن هم پیرمردی که در دوران جوانی‌اش از همسـرش فرزندی نداشـته است. و معلوم است که عادتا در چنین حالی از فرزنددار شدن مأیوس بود، لذا این که مانند ابراهیم پیغمبری بزرگوار بزرگ‌تر

نکاتی دیگر از میهمانان ابراهیم (۱۲۳)

از آن است که از رحمت خـدا و نفوذ قـدرت او مـأیوس باشـد و به همین جهت دنباله کلام ملائکـه پرسـش کـرد که آیا در چنین جای و چنین روزی مـرا بـه فرزنددار شدن بشـــارت مـی‌دهیـد؟ آن هـــم از همســـری عجـــوزه و عقیـم !

گـوئـی ابـراهیـم شـــک کـرده در ایـن کـه آیـا بشـــارتشـــان راســتـی همــان بشـــارت بـه فـرزنـد بـود یـا چیـز دیگر و لـذا دوبـاره پـرسیـد: «بــه چــه چیــز بشارتم می‌دهید؟»

نه این‌که خواستــه باشد اظهار بعید بودن این امر را برساند.

مـلائکـه گفتنــد:

«بــه حـــق بـشـارتـت مــی‌دهیـــم و از نـــومیــــدان مبــاش!»

(۱۲۴) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

ابراهیــم به طور کنایه سخن آنان را تأئید و اعتراف نمود که:

"کیست‌که از رحمت پروردگارخود نومید شودجز گمراهان"؟

و چنیـن فهمـانیـد کـه نـومیـدی از رحمـت پـروردگــار از خصـــایص گمـراهــان اســـت و مـن از گمراهـان نیسـتم، پس سؤالم پرسش یک فرد نومید کـه بـه خاطر نومیدی، فـرزنددار شدن در ایـن سنیـن را بعیـد بشمـارد، نیسـت.

سپـس ابــراهیـــم علیه‌السلام در پـایـان ایـــن گفتگـــو پرسیـــد:

«ای فرستادگان خدا، برای چه امر خطیری آمده‌اید؟» (۵۷ / حجر)

مــــلائکــه گفتنـد:

«مأمور عذاب قـومی مجـرمیـم! مگـر خاندان لوط کـه همگـی آن‌هـا را از عـذاب نجـات

نکاتی دیگر از میهمانان ابراهیم (۱۲۵)

می‌دهیم، مگر همسرش را، که چنین تقدیر کرده‌ایم که او از باقی ماندگان در محل عذاب باشد....» (۵۹و۶۰/حجر) (۱)

تحلیلی از موضوع بشارت

«وَ لَقَدْ جآءَتْ رُسُلُنآ اِبْراهیمَ بِالْبُشْری... .» (۶۹ تا ۷۳/هود)

در این قسمت از تاریخ حیات حضرت ابراهیم علیه‌السلام ، قرآن مجید اشاره دارد به چگونگی بشارت دادن ملائکه بر او به تولد فرزندی در سنین کهولت خود و زنش و مخصوصا در شرایط نازا بودن زنش! بشارتی که فرستادگان برای ابراهیم آورده

۱- المیزان ج : ۲۳ ص : ۲۶۳ .

(۱۲۶) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

بودند صراحتا در آیه ذکر نشده و آن‌چه از بشارت ذکر شده، بشارتی است که ملائکه به زن ابراهیم علیه‌السلام دادند. بشارتی که به خود او دادند در آیات دیگر قرآن مجید در سوره‌های" حِجْر "و" ذارِیات "ذکر شده است و در این دو سوره اسم کسی که به ابراهیم بشارت تولد او را دادند ذکر نشده که آیا اسحق بوده یا اسماعیل و یا هر دو، ولی ظاهر سیاق آیات در سوره این‌است که بشارت در این جا بشارت تولد اسحق بوده است.

«فرستادگان ما با بشارت پیش ابراهیم آمدند،

و سلام کردند. گفت: سلام !

پس دیری نپائید که گوساله بریانی آورد،

پس چون دید دستشان به آن نمی‌رسد ناشناسشان دید،

و از ایشان احساس ترس کرد،

تحلیلی از موضوع بشارت (۱۲۷)

گفتند: مترس! ما به سوی قوم لوط فرستاده شده‌ایم!»

وقتی ابراهیم علیه‌السلام گوساله بریان را جلو آنان گذاشت و دید نمی‌خورند مثل کسی که امتناع از خوردن داشته باشد و این علامت شر بود و لذا احساس ترس از ایشان کرد و فرشتگان برای تأمین و دل‌خوش کردن او گفتند: «مترس ما به سوی قوم لوط فرستاده شده‌ایم.» آن وقت ابراهیم دانست که آن‌ها ملائکه مکرم خدایند و از خوردن ونوشیدن و نظایر آن‌که لازمه بدن مادی است منزهند و برای مقصود و مقصد خطیری فرستاده شده‌اند.

نرسیدن دست فرشتگان به طعام، کنایه از آن است که آن‌ها دست به سوی غذا دراز نمی‌کردند و این نشانه دشمنی و در دل داشتن شر بود و ابراهیم از آن رو ایشان را

(۱۲۸) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

ناشناخته یافت که کاری که از ایشان مشاهده کرد برای او بی‌سابقه و ناشناس بود.

مفهوم ترس ابراهیم از ملائکه

خداوند در این آیات به ابراهیم علیه‌السلام نسبت احساس ترس می‌دهد و این با مقام نبوت که ملازم با عصمت الهی ونگه‌داری پیغمبر از معصیت و رذایل اخلاقی است، منافاتی ندارد، زیرا مطلق خوف که تأثر نفسانی در برابر مشاهده چیزهای ناپسند است و شخص را برمی‌انگیزد که از آن چیز احتراز جوید و مبادرت به دفع آن کند، از رذایل به شمار نمی‌رود، بلکه" رذیله "آن تأثری

است که موجب از بین رفتن مقاومت نفس و ظهور ناتوانی و جزع و فزع و غفلت از چاره‌اندیشی برای از بین بردن پیش آمد ناگوار
مفهوم ترس ابراهیم از ملائکه (۱۲۹)
شود و این صفت را" جُبْن "می‌نامند که در مقابل، اگر شخص مطلقا از مشاهده پیش‌آمد ناپسند متأثر نشود، این صفت را" تَهَوُّر" می‌نامند و به هیچ وجه فضیلت نیست.
خدای سبحان به انبیاء خود ملکه عصمت ارزانی داشته و عصمت در دل پیغمبران فضیلت شجاعت را تثبیت می‌کند نه تهور را و شجاعت در مقابل جبن است و جبن این است که تأثر نفسانی به جائی برسد که رأی و تدبیر شخص را باطل کند و ناتوانی و شگفت در پی داشته باشد.
ابراهیم علیه‌السلام پیغمبر بزرگواری بود که به دعوت حق قیام کرد و از هیچ کدام از مواقف خطرناك و هولناکی نهراسید و هیچ چیز نتوانست او را در جهادی که در راه خدا می‌کرد، شکست دهد.
(۱۳۰) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

تغییر حالت همسر ابراهیم علیه‌السلام

قرآن می‌فرماید: «زن او ایستاده‌بود و حالت زنانگی به‌او دست‌داد، پس به او بشارت تولد اسحق را دادیم و در پی اسحق تولد یعقوب....»
(در بسیاری از تفسیرها این آیه را چنین معنی کرده‌اند که" زن او ایستاده بود و خنده به او دست داد"....
این اشکال از این جا به وجود آمده که" ضَحِکَت "را به معنی خندیدن گرفته‌اند در حالی که" ضَحِکَت "از ماده" ضَحْك "به فتح ضاد به معنی عادت زنانه است نه به کسر ضاد" ضِحك "به معنی خنده و مؤید این معنی آن است که بشارت را فرع آن قرار داد.)
حالت زنانه زن ابراهیم علامت و نشانه‌ای بود که او را برای پذیرفتن و تصدیق
تغییر حالت همسر ابراهیم علیه‌السلام (۱۳۱)
بشارتی که می‌خواستند به او بدهند نزدیك و آماده می‌کرد.
آیه از آن رو می‌گوید که" وی ایستاده بود "که هم وضع را مجسم کند و هم بگوید که به خاطر زن ابراهیم نمی‌گذشت که در حالت پیری دچار عادت زنانه شود زیرا ایستاده بود و جریانات و گفتگوهائی را که بین شوهرش و میهمانان تازه وارد می‌گذشت، تماشا می‌کرد.
ابراهیم و میهمانان داشتند درباره طعام با یکدیگر سخن می‌گفتند و در همین حال زن ابراهیم که آن جا ایستاده بود و به جریاناتی که بین میهمانان و ابراهیم می‌گذشت می‌نگریست و غیر از این چیزی به خاطرش نمی‌گذشت که ناگهان دچار عادت زنانه شد و در حال، ملائکه به‌او بشارت فرزند دادند.
(۱۳۲) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

تولد اسحق و یعقوب علیه‌السلام

قرآن مجید می‌فرماید: «پس به اسحق بشارتش دادیم و در پی اسحق، یعقوب....»
مراد این است که ملائکه به زن ابراهیم بشارت دادند که وی به زودی اسحق را به دنیامی‌آورد و اسحق نیز فرزندی به‌نام یعقوب خواهد داشت که فرزندبعدازفرزند است.

در تعبیر" در پی اسحق، یعقوب " اشاره به وجه تسمیه" یعقوب "به این نام است. و وجه آن این است که برحسب این بشارت او به دنباله و در عقب پدرش اسحق خواهد آمد زیرا در آیه ذکر شده که وی در" ورای"اسحق خواهد بود.

این مطلب، موضوع نام‌گذاری یعقوب را در تورات تخطئه می‌کند و علتی را که تورات

تولد اسحق و یعقوب علیه‌السلام (۱۳۳)

ذکر می‌کند، نشان می‌دهد که (چون او بعد از" عیسو "به دنیا آمد و پاشنه" عیسو "را به دست خود گرفته بود، او را" یعقوب" نامیدند.)

در حالی که قرآن می‌فرماید ملائکه به نام آن‌ها را بشارت دادند و او در ورای پدرش اسحق خواهد آمد یعنی فرزند او خواهد بود و این یکی از لطایف قرآن مجید است.

در تورات کنونی می گوید:

«و چون" اسحق "چهل ساله شد" رفقه "دختر" بتوئیل آرامی "و خواهر" لابان آرامی "را از" فدان آرام "به زنی گرفت. و اسحق برای زوجه خود چنان که نازا بود نزد خدا دعا کرد و خداوند دعای او را مستجاب فرمود و زوجه‌اش رفقه حامله شد و دو طفل در رحم او منازعت می‌کردند. او گفت: اگر چنین باشد من چرا چنین هستم، پس رفت تا از خداوند بپرسد.

خداوند به وی گفت: دو امت در بطن تو هستند و دو قوم از رحم تو جدا شوند

(۱۳۴) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

و قومی بر قومی تسلط خواهد یافت و بزرگ و کوچک را بندگی خواهد کرد.

و چون وقت وضع حملش رسید اینک توأمان در رحم او بودند.

و نخستین" سرخ فام "بیرون آمد و تمامی بدنش مانند پوستین پشمین بود و او را" عیسو "نام نهادند و بعد از آن برادرش بیرون آمد و پاشنه عیسو را به دست خود گرفته بود و او را" یعقوب "نام نهادند....»

رحمت و برکات الهی بر اهل بیت ابراهیم علیه‌السلام

قرآن در این‌جا تعجب همسر ابراهیم علیه‌السلام را نقل‌می‌کند که گفت:

«ـ ای وای! آیا من که پیرزنم و این شویم پیر است، خواهم زاد؟!

رحمت و برکات الهی بر اهل بیت ابراهیم علیه‌السلام (۱۳۵)

راستی که این چیز عجیبی است!» (۷۲ / هود)

این جمله که زن ابراهیم می‌گوید در مقام تعجب و تأسف آمده زیرا وی وقتی بشارت ملائکه را شنید این وضع برایش مجسم شد که فرزندی از پیرزنی نازا و پیرمردی از کار افتاده متولد می‌شود، مرد و زنی که به اندازه‌ای پیرند که سابقه ندارد افرادی مانند آن‌ها به زاد و ولد بپردازند و این چیز عجیبی است و به علاوه مردم نیز چنین چیزی را ننگ و عار می‌شمارند و به آنان می‌خندند و این فضیحت است !

پاسخ ملائکه او را آگاه کرد که ـ

«آیا از کار خدا تعجب می کنی؟

رحمت و برکات خدا بر شما اهل‌بیت باد!

(۱۳۶) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

او سزاوار حمد و دارای عطای بزرگوارانه است!» (۷۳ / هود)

ملائکه تعجب زن ابراهیم را برای او ناپسند می‌شمارند زیرا تعجب به دلیل جهل بر علت و غریب شمردن مطلب است و تعجب امری که منسوب به خداست وجهی ندارد زیرا خدا هرچه بخواهدمی‌کند و بر هرچیزی قدرت دارد.

به علاوه، خدا خاندان ابراهیم را مخصوص عنایاتی عظیم و مواهب عالی کرده که تنها ایشان از میان مردم دارای این مواهب و عنایاتند، بنابراین اشکالی ندارد که به نعمت‌هائی که‌سابقابر این‌خاندان نازل‌شده نعمت‌دیگری افزوده‌شودکه ازبین‌همه مردم اختصاص به ایشان داشته باشد، یعنی از یک زن و شوهر پیر که به‌طور عادی از چنین افرادی فرزند متولد نمی‌شود، فرزندی متولد شود... «اِنَّهُ حَمیدٌ مَجیدٌ!» (۷۳ / هود) (۱)

رحمت و برکات الهی بر اهل بیت ابراهیم علیه‌السلام (۱۳۷)

ابراهیم، اسحق و یعقوب: سه پیامبر ستوده خدا

«وَ اذْکُرْ عِبادَنا اِبْراهیمَ وَ اِسْحقَ وَ یَعْقُوبَ اُولِی الْاَیْدی وَ الْاَبْصارِ!» (۴۵ تا ۴۷ / ص)

در این آیه خداوند تعالی سه تن از انبیاء خود را مدح می‌کند به این که دارای "اَیْدی و اَبْصار " هستند. وقتی کسی را مدح می‌کنند که دارای دست و چشم است که واقعا دست و

۱- المیزان ج : ۲۰ ص : ۱۹۱ .

(۱۳۸) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

چشم انسان را داشته باشد (وگرنه گاو هم دست و چشم دارد،) و در راهی مصرف کرده باشد که آفریدگار برای آن مورد آفریده است. یعنی دست و چشم خود را در راه انسانیت‌خودبه‌خدمت‌گرفته‌باشد و در نتیجه با دست‌خود اعمال‌صالح انجام‌داده و خیر به‌سوی خلق‌خدا جاری ساخته‌باشد و با چشم خود راه‌های عافیت و سلامت را از موارد هلاکت تمیز داده و به حق رسیده باشد، نه این‌که حق و باطل برایش یکسان باشد.

این که فرمود: ابراهیم و اسحق و یعقوب دارای دست و چشم بودند در حقیقت خواسته است به کنایه بفهماند که نام‌بردگان در طاعت خدا و رساندن خیر به خلق و نیز در بینائی‌شان در تشخیص اعتقاد و عمل حق بسیار قوی بوده‌اند آیه دیگری در قرآن در سوره انبیاء (۷۳) متعرض این مطلب است که در مورد حضرت ابراهیم علیه‌السلام فرموده:

«ما به او اسحق و یعقوب را بخشیدیم و همه را صالح قرار دادیم،

ابراهیم، اسحق و یعقوب: سه پیامبر ستوده خدا (۱۳۹)

و ایشان را پیشوایانی کردیم که به امر ما هدایت می‌کردند،

و به ایشان فعل خیرات و اقامه نماز و دادن زکات را وحی کردیم،

و ایشان عبادت‌کنندگان برای ما بودند.»

ائمه بودن و به امر خدا هدایت کردن و وحی خدا را گرفتن، همه آثار ابصار است و زکات دادن و فعل خیرات و اقامه نماز کردن آثار اَیدی است.

«اِنّا اَخْلَصْناهُمْ بِخالِصَةٍ ذِکْرَی الدّارِ،» (۴۶ / ص)

«وَ اِنَّهُمْ عِنْدَنا لَمِنَ الْمُصْطَفَیْنَ الْاَخْیارِ!» (۴۷ / ص)

(۱۴۰) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

در ادامه آیات فوق، قرآن مجید دلیل می‌آورد که چرا سه پیامبر عظیم‌الشأن را صاحبان ایدی و ابصار معرفی کرده است:

«دلیل این امر آن بود که ما آنان را به خصلتی خالص و غیر مشوب،

خالص کردیم، خصلتی بس عظیم‌الشأن،

و آن عبارت است از یاد خانه آخرت!» (۴۶ / ص)

وقتی انسان مستغرق در یاد آخرت و جوار رب‌العالمین شد و تمامی همّ او وقف آن گردید، قهرا معرفتش نسبت به خدا کامل می‌شود و نظرش در تشخیص عقاید حقه صائب می‌گردد و نیز در سلوک راه عبودیت حق، بصیرت پیدا می‌کند و دیگر بر ظاهر حیات دنیا و زینت آن مانند ابناء دنیا جمود ندارد.

«از کسانی که از یاد ما اعراض می‌کنند و

ابراهیم، اسحق و یعقوب: سه پیامبر ستوده خدا (۱۴۱)

به جز حیات دنیا نظری ندارند،

اعراض کن !

که اینان بیش از چارچوب دنیا علمی ندارند!» (۳۰/ نجم) (۱)

اسلام، آئین ابراهیم و فرزندانش و بنی‌اسرائیل

«وَ وَصّی بِها اِبْراهیمُ بَنیهِ وَ یَعْقُوبُ یا بَنِیَّ اِنَّ اللّهَ اصْطَفی لَکُمُ الدّینَ....»

(۱۳۲ / بقره)

۱- المیزان ج : ۲۰ ص : ۱۹۱ .

(۱۴۲) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

قرآن مجید در تاریخ زندگی ابراهیم و یعقوب علیه‌السلام زمانی را شرح می‌دهد که در لحظات وصیت به فرزندان خود، چگونه آن‌ها را به دین اسلام سفارش می‌کنند و چه مطالبی بین آن‌ها رد و بدل می‌شود؟

«و ابراهیم فرزندان خود و یعقوب را هم به دین اسلام سفارش کرد و گفت:

ـ ای پسران من !

خدا دین را برای شما برگزید،

زنهار! مبادا در حالی بمیرید که اسلام نداشته باشید!

مگر آن دم که مرگ یعقوب فرا رسید شما حاضر بودید

اسلام، آئین ابراهیم و فرزندانش و بنی‌اسرائیل (۱۴۳)

که به پسران خویش گفت:

ـ پس از من چه می‌پرستید؟ گفتند:

ـ خدای تو را،

و خدای پدرانت ابراهیم و اسحق را،

خدای یگانه را، می‌پرستیم

و مسلمان اوئیم!» (۱۳۲و۱۳۳/بقره)

در این‌پاسخ و پرسش مجموعا این‌معنی به‌چشم‌می‌خورد که:

ـ دین ابراهیم اسلام بوده است،

دینی هم که فرزندان وی، یعنی اسحق و یعقوب و اسماعیل و نواده‌های یعقوب

(۱۴۴) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

یعنی " بنی‌اسرائیل "،و نواده‌هـای اسماعیل، یعنـی " بنی‌اسماعیل "خواهنـد داشت، اسلام است، ولاغیر!

چـه اسـلام، آن دینی است کـه ابراهیـم از نـاحیه پروردگـارش آورده و در ترک آن دیـن و دعـوت به غیر آن، احـدی را دلیـل و حجت نیست!

وقتـی گفتنـــد:

«وَ نَحْـــنُ لَـــهُ مُسْلِمُـــونَ!» (۱۳۳ / بقره)

عملاًـ عبـادتی را که بایـد بکننـد مشخص کردنـد که هر عبادت و به هر قسم که پیش آیـد منظورشان نیست، بلکه عبادت بر طریقه اسلام است! (۱)

۱- المیزان ج:۲ ص:۱۶۹ .

اسلام، آئین ابراهیم و فرزندانش و بنی‌اسرائیل (۱۴۵)

(۱۴۶)

فصل چهارم: لوط پیامبر و مأموریت خاص او

خلاصه تاریخ لوط پیامبر علیه‌السلام

لـوط علیه‌السـلام از کلـدانی‌ها بـود کـه در سـرزمین بابـل سـکونت داشـتند. وی از پیشـینیان و اولیـن کسـانـی اســت کـه بـه ابراهیم علیه‌السلام ایمان آوردند. او به ابراهیم ایمان آورد و گفت:

(۱۴۷)

«اِنّـی مُـهاجِرٌ اِلـی رَبّـی ـ من به‌سـوی پروردگـار خود مهاجـرت می‌کنـم!»

(۲۶ / عنکبوت)

و آن‌گاه خـدا او را بـه معیت ابـراهیـم نجـات داد و آنـان بـه سـرزمیـن مقـدس یعنی سرزمین فلسطین رفتنـد. (۷۱ / انبیاء)

لوط علیه‌السلام در یکی از شهرهای فلسطین منزل گزید. به طوری که در تواریخ و تورات و پاره‌ای از روایات آمده، آن شهر " شهر سدوم "بـود.

اهـالی ایـن شـهر و حـومـه آن که خـدا آن‌هـا را " مؤتفکـات "نامیـده، بت می‌پرستیدنـد و عمل زشت" لــواط "انجـام مـی‌دادنـد. (۷۰ / توبه)

(۱۴۸) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

ایشان اولین قومـی بودند که این عمل زشت در بین آن‌ها شیوع یافت. (۸۰ / اعراف)

به حدی که در مجامع خود این عمل را انجام می‌دادند بی‌آن که به هیچ وجه ناپسند بدانند. (۲۹ / عنکبوت)

این عمـل زشت پیوسـته در میـان آنـان شـیوع داشت تـا به صورت یـک سـنت قومی درآمـد و عامه‌مردم بـدان مبتلاشدنـد و زن‌هارا عاطل‌گذاشتند و راه تناسل را ترک کردند.

خدا لوط علیه‌السلام را به سوی ایشان فرستاد. (۱۶۲ / شعرا) لوط آنان را به تقوای الهی و ترک‌فحشاء و بازگشت‌به‌راه فطرت دعوت کرد و ایشان را بیم داد و ترسانید، ولی جز بر سرکشی ایشان نیفزود و پاسخی نداشتند جز این‌که گفتند:

«اگـر راست می‌گوئـی عـذاب خـدا را بـرای مـا بیـاور!»

و او را تهدید کردند که از شهر خود بیرون خواهند کرد و به او گفتند:

خلاصه تاریخ لوط پیامبر علیه‌السلام (۱۴۹)

«اگر دست برنداری بیرونت خواهیم کرد!» (۱۶۷ / شعرا)

گفتند: «آل لوط را از آبادی خود بیرون کنید چون آن‌ها مردمی هستند که تظاهر به پاکی می‌کنند!» (۵۶ / نمل)

لوط پیوسته قوم خود را به راه خدا و ملازمت با سنت فطرت و ترک فحشاء دعوت می‌کرد، ولی آنان برکار کثیف خود اصرار داشتند تا طغیان و سرکشی‌شان پا بر جا شد و کلمه عذاب بر آنان واجب آمد، پس خدا فرستادگانی از ملائکه گرامی خود را برای هلاک کردن آنان فرستاد.

ملائکه ابتدا بر ابراهیم علیه‌السلام نازل شدند و به او خبر دادند که خدا مأمورشان کرده قوم لوط را هلاک کنند. ابراهیم علیه‌السلام با آنان به مجادله پرداخت تا شاید بدین وسیله عذاب را از آنان بازگرداند و به آنان یادآوری کرد که لوط در بین قوم است و ملائکه در

(۱۵۰) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

جواب او گفتند که موقعیت لوط و خاندانش را بهتر می‌دانند و امر خدا فرا رسیده و عذاب غیرقابل برگشتی به سراغ قوم خواهد آمد! (۳۲ / عنکبوت و ۷۶ / هود)

ملائکه آن گاه به صورت پسران جوان به سوی لوط رفتند و به عنوان میهمان بر او وارد شدند. این جریان بر لوط گران آمد و چاره‌ای از دستش برنمی‌آمد، چون می‌دانست که قوم به زودی متعرض آنان خواهند شد و البته از آنان صرف‌نظر نخواهند کرد.

دیری نپائید که قوم جریان را شنیدند و شتابان و بشارت گویان به سراغ او آمدند و به در خانه‌اش هجوم آوردند. لوط به سوی ایشان رفت و بسیار موعظه‌شان کرد و فتوت و رشدشان را تهییج کرد تا بدان جا که دختران خود را بر ایشان عرضه داشت و گفت:

خلاصه تاریخ لوط پیامبر علیه‌السلام (۱۵۱)

«- ای قوم! این دختران منند که برای شما پاکیزه‌ترند.

از خدا پرهیز کنید و مرا نزد میهمانانم رسوا مسازید!»

بعد استغاثه کرد و گفت:

«- آیا در بین شما مرد رشیدی پیدا نمی‌شود؟»

قوم در پاسخش گفتند که به دخترانش نیازی ندارند و میهمانانش را ترک نخواهند کرد.

بالاخره لوط ناامید شد و گفت:

«- ای کاش من در مقابل شما نیروئی داشتم و یا به تکیه‌گاهی پناه می‌بردم!» (۸۰ / هود)

در این‌حال ملائکه گفتند:

- ای لوط ما فرستادگان پروردگار توئیم، دل خوش‌دار که این قوم

(۱۵۲) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

دست به تو نیابند.

آن گاه نور چشم قوم را گرفتند و ایشان کور شدند و یکدیگر را لگدمال ساختند و متفرق شدند. (۳۷/ قمر)

ملائکه به لوط دستور دادند که همان شب، پاسی از شب گذشته، خاندانش را حرکت دهد و به دنبال آنان رود و هیچ کس به

پشت سرش ننگرد، مگر زنش را که به او همان خواهد رسید که به قوم می‌رسد و بدو خبر دادند که قوم صبحگاهان هلاک خواهد شد. (۸۱/ هود و ۶۶/حجر)

آن گاه به وقت طلوع آفتاب، صیحه قوم لوط را درگرفت و خدا" سنگی آمیخته به گل که نزد پروردگار تو نشان‌دار شده بود "،بر ایشان فرستاد و شهر را بر روی آن‌ها واژگون ساخت و زیر و بالا کرد و همه مؤمنینی را که در آن جا بودند نجات داد ـ و در

خلاصه تاریخ لوط پیامبر علیه‌السلام (۱۵۳)

آن جا جز یک خانه از مسلمین که خانه لوط بود، نیافت ـ و در آن سرزمین برای کسانی که از عذاب الم‌انگیز می‌ترسند نشانه‌ای بر جای گذاشت. (۳۷ / ذاریات و سوره‌های دیگر)

شیوع فحشاء همگانی در میان قوم لوط

این‌که ایمان و اسلام اختصاص به خانه لوط داشته و عذاب همه شهرهای قوم لوط را دربرگرفته بود، دلیل بر آن است که:

۱ ـ همه قوم لوط، کافر و غیرمؤمن بودند.

۲ ـ فحشاء تنها میان مردان آن‌ها شایع نبود زیرا اگر چنین بود و زنان از فحشاء

(۱۵۴) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

بری بودند، با توجه به این که لوط به راه فطرت و سنت خلقت که پیوند زن و مرد با یکدیگر است، دعوت می‌کرد، باید عده‌ای از زن‌ها از او پیروی می‌کردند و بر گرد او جمع می‌شدند و طبعا به او ایمان می‌آوردند، ولی هیچ مطلبی در این باره در کلام خدا ذکر نشده است.

این نکته تصدیق مطلبی است که در اخبار آمده که فحشاء در بین قوم شایع بود و مردها به مردها و زن‌ها به زن‌ها اکتفاء می‌کردند.

شخصیت معنوی حضرت لوط

لوط علیه‌السلام فرستاده خدا به‌سوی مردم سرزمین " مؤتفکات"بود، یعنی شهر" سدوم "و

شخصیت معنوی حضرت لوط (۱۵۵)

حومه آن که گویا چهار شهر بودند به نام‌های": سدوم"، "عموره"، "صوغر "و " صبوئیم."

خدا لوط را در کلیه مقامات معنوی که انبیاء کرام خود را بدان توصیف فرموده شریک ساخته است. از توصیف‌های مخصوص او این است که می‌فرماید:

«لوط را حکمت و علم دادیم،

و او را از آبادی‌ای که کارهای پلید می‌کردند نجات بخشیدیم،

که آنان مردم بد و فاسقی بودند،

و او را داخل در رحمت خود کردیم،

و او از صالحان است!» (۷۵ / انبیاء) (۱)

۱– المیزان ج: ۲۰ ص: ۲۴۱.

(۱۵۶) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

مأموریت لوط علیه‌السلام از طرف حضرت ابراهیم

«وَ لُوطا اِذْ قالَ لِقَوْمِهِآ اَتَأْتُونَ الْفاحِشَةَ ما سَبَقَكَمْ بِها مِنْ اَحَدٍ مِنَ الْعالَمینَ....»

(۸۰ تا ۸۴ / اعراف)

لوط از پیروان شریعت ابراهیم علیه‌السلام بود و به خلاف هود و صالح علیه‌السلام که از پیروان نـوح بـودنـد. لـوط خـود از بستگـان ابـراهیـم علیه‌السـلام بـود و آن حضـرت وی را بـه سـوی اهـل" سـدوم"و اقـوام مجـاور آن فرسـتاد تـا آنـان را کـه مشـرک و از بت‌پرستان

مأموریت لوط علیه‌السلام از طرف حضرت ابراهیم (۱۵۷)

بودنـد به دیـن توحیـد دعوت کند.

«لوط در دعوت خود به قومش گفت:

«چـــــــرا ایـــن کـــار زشتـــی را مـــی‌کنیـــــد،

کـــه هیچ یـک از جهـانیـان پیش از شمـا نکرده‌انـد؟

شما از روی شهوت به جای زنان به مردان رو می‌کنید،

بلکه شما گـروهی اسـراف پیشـه‌ایـد!» (۸۰ / اعراف)

وقتی لوط به آنان گفت که چرا این کار زشت را می‌کنیـد که هیـچ یک از عالمیان قبل از شـما نکرده‌اند، اشاره به این مطلب اسـت که هیـچ یـک از امم و اقـوام روی زمین مرتکب چنیـن گنـاهی نشـده‌انـد و تاریخ پیـدایـش این عمـل زشت منتهی به همین قـوم می‌شود.

(۱۵۸) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

قوم لوط عمـل زناشوئی با زنان را ترک کرده بـودنـد و بـه مـردان اکتفـا می‌کـردنـد. و این عمل ازآن‌جائی که تجـاوز و انحراف از قانون فطرت است، قرآن آن را" اسراف "نامیـده است.

و از آن‌جـائـی کـه عمـل مزبور فاحشـه‌ای بی‌سابقـه بـوده حضـرت لـوط از در تعجب می‌پرسد:

«آیا شما چنین کاری را مرتکب می‌شوید؟»

قومش جواب درست و حسابی نداشتنـد بدهنـد لاجـرم او را تهدیـد به تبعید کردند:

«پاسـخ قومـش جز این نبـود که گفتنـد از دهکده خویش بیرونشـان کنید که این‌ها

مأموریت لوط علیه‌السلام از طرف حضرت ابراهیم (۱۵۹)

خود را پاکیزه قلمداد می‌کننـد!» (۸۲ / اعراف)

قوم لوط او را به خاطر این که مردی غریب و خوش‌نشین در شهر است خوار شمردند و کلامش را بی‌مقـدار دانسـتند و گفتند که شهر از ماست و این مرد در این شهر خوش‌نشین‌است و کس و کاری‌ندارد و او را نمی‌رسدکه به‌کارهای ما خرده‌گیری‌نماید!

قرآن مجید در سوره ذاریات می‌فرمایـد:

«ما در آن قریه بیش از یک خانوار مسلمان نیافتیم!» (۳۶/ذاریات)

یعنی جز اهل خانه لوط هیچ کس در آن قریه ایمان نیاورده بودند و از اهل خانه نیز زنش جزو هلاک شدگان بود.

قــرآن مــی‌فـرمـایــد:

(۱۶۰) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

«پس او را بـا کسـانش نجـات دادیـم مگر زنش را که قرین بازمانـدگان بـود، آن گـاه بـارانی عجیـب بـر آنـان بـارانـدیـم، بنگـر تـا عـاقبـت بـدکـاران چسـان بـود!» (۸۳ و ۸۴ / اعراف)

عذاب و هلاکت قوم لوط بارشی از آسمان بود ولی البته نه باران معمولی بلکه بارانی مخصوص که از جهت غرابت و شدت اثر بی‌سابقه بوده است.

توضیح این باران را در سوره هود، قرآن مجید شرح می‌دهد که آن باران سنگ‌هائی از گل سخت چیده شده بوده که پشت سرهم بر آنان بارانده شده، سنگ‌هائی که نزد پروردگار نشان و علامت گذاری شده بودند. (۱)

۱- المیــــــــزان ج : ۱۵ ص : ۲۵۴ .

مأموریت لوط علیه‌السلام از طرف حضرت ابراهیم (۱۶۱)

تبلیغ و مبارزات حضرت لوط علیه‌السلام

«کَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِینَ... .» (۱۶۰ تا ۱۷۵ / شعرا)

این آیات به داستان لوط پیامبر علیه‌السلام که هم زمان ابراهیم علیه‌السلام می‌زیسته، اشاره می‌کند و نحوه تبلیغ و گفتگوهای حضرت لوط را با قوم خود نشان می‌دهد:

«قوم لوط نیز پیامبران را دروغگو شمردند،

(۱۶۲) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

هنگامی که برادرشان لوط به ایشان گفت:

آیا خداترس و پرهیزکار نمی‌شوید؟

لوط گفت که من پیغمبری امین و خیرخواه شمایم !

از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید !

من از شما برای پیغمبری‌ام مزدی نمی‌خواهم ،

که مزد من جز به عهده پروردگار عالمیان نیست !

چرا به مردان زمانه رو می‌کنید،

و همسران‌تان را که پروردگارتان برای شما آفریده، وامی‌گذارید؟

راستی که شما گروهی متجاوز هستید !

گفتند: ای لوط اگر بس نکنی تبعید می‌شوی!

تبلیغ و مبارزات حضرت لوط علیه‌السلام (۱۶۳)

گفت: من عمل شما را دشمن می‌دارم !

پروردگارا!

من و کسانم را از شئامت اعمالی که اینان می‌کنند، نجات‌بخش!»

هم‌چنان که قبلاً گفته شد، عمل زشت لواط در میان قوم لوط شایع بود. لوط علیه‌السلام در توبیخ آن‌ها می‌فرماید که آیا شما در میان عالمیان این عمل زشت را انجام می‌دهید؟ و زنان را رها می‌کنید؟

فطرت انسانی و خلقت مخصوص به او و او را به سوی ازدواج با زنان هدایت می‌کند نه ازدواج با مردان و نیز فطرت انسانی حکم می‌کند که ازدواج مبتنی بر اصل توالد و تناسل است، نه اشتراک در مطلق زندگی !

از این جا روشن می‌شود که در آیه «ما خَلَقَ لَکُم» آن‌چه به ذهن نزدیک‌تر است این

(۱۶۴) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

است که مراد به آن عضوی است از زنان که با ازدواج برای مردان مباح می‌شود.

وقتی لوط به آنها گفت:

«بلکه شما قوم متجاوز هستید!»(۱۶۶/شعراء)

منظورش این بود که شما مردمی متجاوز و خارج از آن حدی هستید که فطرت و خلقت برایتان ترسیم کرده است.

قوم لوط او را تهدید کردند که اگر دست از نصیحت ما برنداری از کسانی خواهی شد که تبعید می‌شوند و از قریه نفی بلد می گردند.

لوط گفت که من از تبعید شما هیچ بیمی ندارم و ابدا در فکر و اندیشه آن نیستم بلکه غصه من در این است که چرا شما چنینید؟ و عملتان را من دشمن می‌دارم و بسیار علاقه‌مندم که شما نجات پیدا کنید، نجات از وبال این عمل، که خواه و ناخواه

تبلیغ و مبارزات حضرت لوط علیه‌السلام (۱۶۵)

روزی گریبانتان را می گیرد !

لوط سپس رو به پروردگار کرد و عرض نمود:

- پروردگارا!

مرا و اهلم را از این‌که پیش رویم و بیخ گوشم لواط می‌کنند و یا از این‌که وبال عملشان و عذابی که خواه وناخواه به ایشان می‌رسد، نجاتم بخش! (۱۶۹ / شعراء)

(اگر در این جا تنها خودش و اهلش را ذکر کرد برای این بود که کسی از اهالی قریه به وی ایمان نیاورده بود، چنان‌چه در آیه دیگری خداوند می‌فرماید: نیافتیم در آن قریه غیراز یک‌خانوار مسلمان.)

قرآن بیان می‌فرماید که بعد از این ماجرا لوط و کسانش را جملگی نجات دادیم مگر

(۱۶۶) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

پیرزنی که جزو باقی ماندگان بود. (یعنی زن لوط) و سپس دیگران را هلاک کردیم و بارانی عجیب بر آنان باراندیم و باران بیم‌یافتگان چه بد بود! بارانی از سنگ ریزه‌ای چون کلوخ !

- و در این عبرتی هست ولی بیشترشان ایمان‌آور نبودند،

و پروردگارت همو نیرومند و رحیم است! (۱۷۴ و ۱۷۵ / شعراء) (۱)

تهدید و انذار بی‌نتیجه لوط

«وَ لُوطا اِذْ قالَ لِقَوْمِه اَتَأْتُونَ الْفاحِشَةَ وَ اَنْتُمْ تُبْصِرُونَ....»

(۵۴ تا ۵۸ / نمل)

۱- المیزان ج : ۳۰ ص : ۱۸۹ .

تهدید و انذار بی نتیجه لوط (۱۶۷)

در این آیات تهدید و انذار حضرت لوط علیه قوم خود نقل می‌شود و خلاصه‌ای است از مخاصمات و مناظرات بین آن حضرت و قومش:

«و چون لوط به قوم خود گفت:

- شما که چشم دارید، چرا این کار زشت را می کنید؟

چرا شما از روی شهوت به جای زنان به مردان روی می کنید؟

راستی کـه شما گروهی جهالت پیشه‌اید!»

قوم لوط جوابی نداشتند جز این که گفتند:

«خاندان لـوط را از شهر خود بیرون کنید،

چـون آن‌هـا مـردمـی هستنـد کـه می‌خـواهنـد از ایـن عمـل منزه باشنـد!»

(۱۶۸) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

البته این عبارات را به عنوان مسخره گفتند وگرنه عمل خود را که زشت نمی‌دانستند تا دوری از آن را نزاهت بدانند.

قـرآن کـریـم بـار دیگـر سـرانجام و نـابـودی ایـن قـوم را چنین تعریف مـی‌کنـد:

«پس لوط را با خانواده‌اش نجات دادیم مگر زنش را،

که او را در ردیف باقی‌ماندگـان به شمار برده بـودیم!

آن‌گـاه بـاران عجیبـی بـر آنـان بـاراندیـم،

و باران بیم‌یافتگان چه‌قدر بد بود!» (۵۷ و ۵۸/نمل)

تهدید و انذار بی نتیجه لوط (۱۶۹)

در جـای دیگـر قـرآن در شـرح ایـن بـاران فـرمـوده کـه سنـگ‌ریـزه‌هـائی از سجیـل بـر آنـان بـارانـدیـم. (۷۴ / حجر و ۸۲ / هود) (۱)

۱- المیـــــــزان ج : ۳۰ ص : ۱۸۹ .

(۱۷۰) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

(۱۷۱)

فصل پنجم :مقدمات هلاکت قوم لوط

مأموریت مهم فرستادگان

«هَلْ اَتیکَ حَدیثُ ضَیْفِ اِبْراهیمَ الْمُکْرَمینَ...؟» (۲۴ / ذاریات)

این آیه‌شریفه زمانی‌از تاریخ زندگی‌ابراهیم علیه‌السلام را یـادآور می‌شود که فرستادگانی از طرف خـدا برای آگـاه کردن او و از نابودی شهر لوط وارد شده‌اند و او پس از شنیدن

(۱۷۲)

بشـارت تولد اسحق از فرستادگـان خـدا می‌پرسد:

«پس بـه دنبـال چه کـار مهمـی آمـده‌ایـد، ای فـرستـادگان خدا؟

مـــــلائکـــه پـــاســـخ دادنــــد:

ـ مـا را به سوی مردمی مجرم فرستاده است،

تا بر سرشان سنگی از گل ببارانیم،

گلـی که چون سنگ سفت باشد.»

خـدای سبحان در جای دیگر قرآن مجید این گل را «سِجّیل» هم خوانده است و آن را با عبارت «مُسَوَّمَةٌ» ـ نشان شده» بیان کرده که به معنی این است که «این سنگ‌ها نزد

مأموریت مهم فرستادگان (۱۷۳)

پروردگارت نشان دارند و برای نابودی همان قوم نشان‌گذاری شده‌اند!» (۱)

خبر نجات خانواده لوط

«وَ نَبِّئْهُمْ عَنْ ضَيْفِ إِبْرهيمَ... .» (۵۱ تا ۶۰ / حجر)

در سوره‌حجر در آیات ۵۱ تا ۶۰ خبررسانی در موردهلاکت قوم‌لوط به‌ابراهیم علیه‌السلام را به جزئیات دیگری چنین شرح داده است:

۱- المیزان ج : ۳۶ ص : ۲۸۳ .

(۱۷۴) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

«آن‌گاه گفت:

ـ مهم شما چیست ای رسولان؟

ملائکه گفتند:

ما مأمور عذاب قومی مجرمیم! مگر خاندان لوط

که همگی آن‌ها را از عذاب نجات می‌دهیم،

مگر همسرش را،

که چنین مقدر است او از باقی ماندگان در محل عذاب باشد....» (۱)

تلاش ابراهیم برای نجات قوم لوط

۱- المیزان ج : ۲۳ ص : ۲۶۳ .

تلاش ابراهیم برای نجات قوم لوط (۱۷۵)

«فَلَمّا ذَهَبَ عَنْ إِبْراهيمَ الرَّوْعُ....»

«وقتی ترسی که عارض ابراهیم شده بود از بین رفت و معلوم شد که میهمانان در دل قصد سوء و نیت بدی نسبت به او ندارند و به او بشارت رسید، شروع کرد درباره قوم لوط با ملائکه مجادله کردن و قصدش این بود که بدین وسیله عذاب را از آنان بازگرداند.» (۷۴ تا ۷۶ / هود)

ملائکه به او خبر دادند که قضاء الهی حتم است و عذاب نازل خواهد شد و به هیچ وجه بازگشت ندارد !

مطلبی را که خدا درباره مجادله ابراهیم با ملائکه ذکر کرده، متن آن را قرآن مجید

(۱۷۶) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

در سوره عنکبوت (۳۲ / عنکبوت) چنین نقل می‌کند:

«چون فرستادگان ما برای ابراهیم بشارت آوردند و گفتند:

ـ ما اهل این آبادی را هلاک خواهیم کرد،

که اهل آن ستمکارند !

گفت: لوط آن جاست !

گفتند: ما بهتر می‌دانیم کی در آن‌جاست،

و هر آینـه او و خـانـدان او ، جز زنش را

کـه در زمـره هـلاک شـدگـان است ،

نجات خواهیم داد.»

تلاش ابراهیم برای نجات قوم لوط (۱۷۷)

در این‌جا قرآن شریف بـه طـور رسائی ابـراهیـم علیه‌السلام را می‌ستایـد و بیـان می‌کند کـه وی درمورد قوم لوط مجادله می‌کرد زیـرا حلیـم بـود و در مورد نازل شدن عذاب بـر ظالمین عجله نمی‌کرد چون امیـد داشـت کـه تـوفیق یـابنـد و بـه صـلاح گـراینـد و استقامـت کننـد.

او از گمراهـی و هلاکت مردم بسیار متأثـر می‌شد و برای نجـات آنان به خدا رجوع می‌کرد نه آن که از معـذب شدن ستم‌گران کراهـت داشته باشد و به عنوان عـده‌ای ظالم برای آنان یاری طلبـد که وی از چنین چیزی منزه بود.

قطعی شدن عذاب قوم لوط

(۱۷۸) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

ملائکـه در جواب درخواسـت و مجادلـه ابراهیـم علیه‌السلام بـرای رفـع عـذاب از قـوم لوط، سخن او را قطع کردنـد و گفتنـد:

«ـ ای ابراهیم، از این اعراض کن !

کـه امـر پـروردگـار تـو آمـده

و عذاب برگشت‌ناپذیر به‌سوی آنان خواهد آمد!» (۷۶/هود)

ابراهیم از مجادله دست برداشت زیرا یقین کرد که الحاح در بازداشتن عذاب از قوم لـوط هیچ ثمری ندارد زیرا این" قضاء "حتمی اسـت و عذاب ناگزیر نازل خواهد شد و امـر خـدا به جائی رسیده که هیچ چیز نمی‌تواند آن را دفـع کنـد و دگرگون سازد! (۱)

۱- الميـــــــــزان ج : ۲۰ ص : ۱۹۹ .

قطعی شدن عذاب قوم لوط (۱۷۹)

زمان اعلام خبر نابودی قوم لوط

به طوری که قبلاً در مبحث تولد اسحق گفته شد، آیاتی که در سوره‌هائی غیر از سوره‌ذاریات آمده نشان‌دهنده این‌هستندکه بشارت تولداسـحق و یعقـوب‌به‌ابراهیم علیه‌السـلام قبل‌از هلاـکت‌قوم لـوط بـوده‌است، مخصوصـا آیـاتی‌که دلاـلت دارد بر مجـادله ابراهیم علیه‌السلام بـا فرسـتادگـان خـدا جهت دفع عـذاب از قوم لوط. این را می‌رسانـد کـه بشـارت نیز قبل از مجادلـه و قبـل از نابودی شهر لـوط بـوده است. آن‌چه بـرای بـرخی مسئلـه پیش آورده کـه احتمـالاً بشـارت بعـد از عـذاب قوم لـوط بـوده یـا احتمالاً دوبار

(۱۸۰) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

بشارت‌داده شده، آیات سوره‌ذاریات است که لحن بیان آن چنین است:

«مـا بـه سـوی قـومـی گنـه‌کـار فـرسـتاده شـده‌ایـم،

....

پس هـر شخص مؤمنی کـه در آن‌جـا بـود خـارج سـاختیـم

و آن گـاه در آن جـا غیـر از یک خانـه از مسلمـانـان نیافتیم،

و در آن آبادی برای کسانی که از عذاب دردناک می‌ترسیدند،

نشـانـه‌ای باقـی گـذاشتیـم!» (۳۲ تا ۳۷ / ذاریـات)

ظاهـر آیـات نشـان مـی‌دهـد کـه مطلب را مـلائکه بعـد از فـراغت از هـلاکـت قوم لوط نقل می کنند.

ولـی بـایـد دانست کـه فقط قسمت اول عبـارت:

زمان اعلام خبر نابودی قوم لوط (۱۸۱)

«مـا بـه سـوی قـومـی گنـه‌کـار فرستـاده شـده‌ایـم»

کلام فرستادگان است، که خداوند آن را از زبان آن‌ها نقل می کند، ولی بقیه عبارات و آیـات کـه می‌فرماید:

«پس هر شخص مؤمنی که در آن‌جا بود خارج ساختیم... .»

کلام و بیان خود خداوند است که از زبان خود می‌فرماید نه نقل از زبان فرستادگان.

پس موضوع بشارت قبل از عذاب قوم لوط بوده است. (۱)

۱- المیزان ج: ۲۰ ص: ۲۱۱ .

(۱۸۲) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

(۱۸۳)

فصل ششم :نابودی قوم لوط و عوامل و شرایط آن

شهر لوط و پیامبرش

«وَ لَـمّا جآءَتْ رُسُلُنا لُـوطا....» (۷۷ تا ۸۲ / هود)

(۱۸۴)

سرزمین" مؤتفکات "شامل شهر" سدوم "و حومه آن که گویا جمعا چهار شهر به نام‌های" سدوم"، "عموره"، "صوغر "و "صبوئیم، "بودند، می‌شد.

شهـر لـوط، کـه به نقلـی همـان" سـدوم"بـود، در فلسطین در نزدیکی شـهری قرار داشـت که حضـرت ابراهیم علیه‌السلام در آن زندگـی می کرد.

حضرت لوط از طرف ابراهیم علیه‌السلام مأموریت داشت همزمان در این سرزمین به دعوت مـردم بـه سـوی دیـن تـوحیـد اقـدام کنـد.

به نظر می‌رسد مردم شهر لوط دعوت ابراهیم علیه‌السلام را دریافت نکرده بودند و این بودکه حضرت لوط مأمور ابلاغ این دعوت به آن‌ها شد.

خدای سبحان در سوره انبیاء درباره مقام حکمت و علم و نبوت و رسالت حضرت

شهر لوط و پیامبرش (۱۸۵)

لوط می‌فرماید:

«مـا بـه لـوط حکمـت و علـم دادیـم،

.....

و او را در رحمـت خـود داخـل ساختیـم،

که‌اودر شمار صالحان‌است!» (۷۴و۷۵/انبیاء)

در ســـوره صـــافــــات مـی‌فـرمـایـد:

«و لوط از پیغمبران و مرسلین‌بود.» (۱۳۳/صافات)

در هر صورت، هم‌زمـان دو پیغمبر یکی چون ابراهیم علیه‌السـلام که یـک تنه یـک ملت بود، به دعوت و قیام خود اشـتغال داشت و دیگری لوط که او نیز یک تنه بدون قوم و عشیره

(۱۸۶) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

قومی و تنها در شهر فاسدان تاریخ، فرمان و پیام‌های خدا را به مردم آن می‌رســانیــد.

یوم عصیب! روز سخت مرد خدا

شروع واقعه از این جا آغاز می‌شود که خـدای سـبحان می‌فرماید وقتی رسولان ما به نزد لوط آمدند لوط از آمدنشان ناراحت شد و از چاره‌اندیشـی برای نجات آنان از شـر قوم فرومانـد، زیرا ملائکه به صورت جوانان خوش قیافه و تازه سال بر او وارد شـده بودند و قوم لوط حرص شدیدی نسبت بـه انجـام فحشـاء داشتند، به طوری که انتظار نمـی‌رفت از ایـن جـوانـان صـرف نظر کننـد و آنـان را بـه حـال خـویش گذارند و لـذا لـوط نتوانست خـود را نگـه‌داری کنـد و گفـت:

یوم عصیب! روز سخت مرد خدا (۱۸۷)

«هــذا یَـوْمٌ عَصیـبٌ!»

«وه چه روز سختــی است که بدی آن به هــم گـره خــورده اســت.» (۷۷ / هود)

سابقه فحشاء در قوم لوط

قرآن‌مجید شهادت می‌دهد که:

«وَ مِنْ قَبْلُ کانُوا یَعْمَلُونَ السَّیِّئاتِ،» (۷۸ / هود)

قوم لوط سـابقه معصیت و فسـاد داشـتند و قبـل از آن تاریـخ یعنی قبل از مأموریت فرسـتادگان خـدا، مرتکب معصیت می‌شدنـد و کارهای ناپسند می‌کردند و روی این سابقه قبح اعمالشان از بین رفته بود و به انجام فحشاء جرأت و عادت یافته بودند و به

(۱۸۸) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

هیچ وجه از این کار صرف نظر نمی‌کردند و شرم و حیا و شنیع بودن عمل مانعشان نمی‌شد و با موعظه و ملامت و مذمت از کار بد دست بر نمی‌داشتند، زیرا بر اثر عادت، هر کار سختی آســان و هر عمل قبیــح و وقیحــی آراسته می‌گردد.

(چنـان‌که امروزه در آمریکـا و اروپـا و به طور کلی در غرب اعمال کثیف و شـنیع جایگـاه پیـدا کرده و حتی قانونــی شـده است و خاطـره شهر لــوط و" سدوم گومارا "را زنده کرده‌انــد و در انتظار نابـودی خود ساعت شماری می‌کنند!)

و حـق این است که گفتــه شـود:

«اَلَیْسَ مِنْکُمْ رَجُلٌ رَشیدٌ!؟»

«در بین آنان رجل رشدیافته‌ای پیدا نمی‌شود!؟» (۷۸/هود)

سابقه فحشا در قوم لوط (۱۸۹)

حمله قوم به مهمانان لوط

«وَ جاءَهُ قَـوْمُـــهُ یُهْـرَعُـــونَ اِلَیْــهِ....» (۷۸ / هود)

عاملی که قوم را شتابان به سوی لوط می‌کشانید این بود که ایشان کارهای بد می‌کردند و در نتیجه به انجام دادن فحشاء عادت و حرص و ولع داشتند و این صفت ایشان را تحریک کرد که به سوی لوط آیند و نسبت به میهمانان او قصد بد کنند.

چون این عادت در آن‌ها رسوخ یافته و مستقر شده بود و گوش پذیرش از آنان سلب شده بود و هیچ موعظه و نصیحتی ایشان رااز کار بد باز نمی‌داشت و لذا لوط در سخنان خود دختران خویش را بر آنان عرضه داشت و آن گاه بدیشان گفت:

(۱۹۰) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

ـ اِتَّقُوااللّهَ! از خدا بپرهیزید و مرا در پیش میهمانانم رسوا نسازید!

ماجرای دختران لوط

لوط چون دید قوم برای کار بد گرد آمده‌اند و گفتن تنها به صورت موعظه یا سخن درشت ایشان را از این کار باز نمی‌دارد، خواست کار زشتی را که ایشان می‌خواستند انجام دهند به عمل حلال و بدون معصیت تبدیل کند تا آنان را از آن عمل زشت باز دارد و لذا دختران خود را برایشان عرضه داشت و آن‌ها را به دلیل این که طاهرند بر ایشان ترجیح می‌داد. «قالَ یقَوْمِ هآؤُلآءِ بَناتی هُنَّ اَطْهَرُ لَکُمْ» ـ لوط علیه‌السلام فرمود: «این دختران من برای شما پاکیزه‌ترند!» (۷۸ / هود)

ماجرای دختران لوط (۱۹۱)

با این عبارت نشان داد که دختران خود را به عنوان زناشوئی بر ایشان عرضه کرد نه آمیزش غیر مشروع! زیرا مقام پیغمبر خدا از چنین پیشنهادی مبراست و آمیزش نامشروع به هیچ‌وجه کار پاکی نیست !

احکام حرمت زنا از احکام عمومی الهی است که در کلیه شریعت‌های الهی که بر پیغمبران نازل گشته تشریع شده است و لذا گفته کسانی که گفته‌اند (لوط دختران خود را بدون قید زناشوئی بر قوم عرضه کرد.) نادرست است. و معلوم نیست علاج فحشاء با فحشای دیگر چه معنی دارد؟

و اگر چنین بود معنی «اِتَّقُوااللّهَ» در این میانه چه بود؟

مسئله نکاح زنان مسلمه با مردان مسلم نیز در این جا ایرادی نداشته است زیرا ممکن بود در شریعت ابراهیم در آن مرحله جایز بوده است، کما این که در صدر اسلام

(۱۹۲) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

پیغمبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله دختر خود را به" ابوالعاص بن ربیع "که مسلمان نبود تزویج کرد و بعدا این‌قانون نسخ شد.

فقدان رشد در قوم لوط

قرآن مجید از زبان لوط نقل می‌کند که به قوم خود گفت:

«آیا مرد رشدیافته‌ای بین شما پیدا نمی‌شود؟» (۷۸ / هود)

این در مواقعی بود که او قبلاً گفته بود:

«از خدا پرهیز نمائید و مرا در پیش میهمانانم رسوا مسازید!» (۷۸ / هود)

فقدان رشد در قوم لوط (۱۹۳)

با این بیان لوط به خاطر رعایت تقوی از قوم می‌خواهد که متعرض میهمانان او نشوند نه به خاطر هوای نفس خود یا عصبیت جاهلی!

در نظر لوط در خصوص منع و ردع قوم از اعمال زشت فرقی بین میهمانان او و دیگران نبود، زیرا وی سال‌های متمادی آنان رااز

این گناه شنیع منع می‌کرد و در این‌باره اصرار و الحاح داشت. و این که او منع خود را ارتباط می‌دهد به مسئله ضیافت و میهمانان را منسوب می‌کند به خود و متذکر می‌شود که از تعرض به آنان رسوائی نصیب او خواهد شد، همه این‌ها به این امید است که صفات جوانمردی و بزرگواری و رشیدی را در آنان تهییج کند و از این رو به دنبال این گفتار استغاثه می‌کند و یاری می‌طلبد و می‌گوید:

(۱۹۴) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

ـ آیا در بین شما مرد رشدیافته‌ای نیست؟

با این گفته می‌خواهد شاید در بین آنان کسی که دارای رشد انسانی باشد پیدا کند و از او کمک بگیرد تا او و میهمانانش را از دست آن ظالمان نجات بخشد!

ولی قوم در حالتی بودند که خداوند درباره آنان در سوره حجر می‌فرماید:

«لَعَمْرُکَ اِنَّهُمْ لَفی سَکْرَتِهِمْ یَعْمَهُونَ...!»

«قسم به جان تو ای رسول خدا!

که قوم لوط در مستی خود سرگردان بودند!» (۷۲ / حجر)

تبدیل فساد به سنت قومی!

تبدیل فساد به سنت قومی! (۱۹۵)

قرآن نقل می‌کند که قوم لوط، ازدواج با دختران را رد کردند و به او گفتند:

«تو می‌دانی که ما هیچ حقی نسبت به دختران تو نداریم،

و تو خوب می‌دانی که ما چه می‌خواهیم!» (۷۹ / هود)

با این بیان که گفتند": لوط می‌داند که آن‌ها حقی ندارند "،لوط را متذکر سنت قومی خود کردند که در میان آنان جریان داشت و لوط هم آن را می‌دانست و این سنت همان بود که ایشان از تعرض به زن‌ها مخصوصا به صورت قهرآمیز ممنوع بودند و یا اصلاً به سراغ زن‌ها نمی‌رفتند و در عوض تعرض به پسران و کام‌گیری از آنان را مباح کرده بودند.

لوط پیوسته آنان را از این سنت منع می‌کرد و به آنان می‌گفت:

(۱۹۶) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

ـ شما با شهوت به سراغ مردان می‌روید نه زنان!

آیا به سراغ مردان عالم می‌روید

و جفت هایتان را که خدا برایتان آفریده ترک می‌کنید؟

شما به سراغ مردان می‌روید و راهزنی می‌کنید،

و در مجامع خود کارهای ناپسند انجام می‌دهید!؟

خلاصه‌این‌که قوم لوط پیشنهاداو رارد کردند و توجه‌او رابه‌این نکته جلب‌کردند که خودش می‌داندکه‌ایشان برحسب سنت قومی خودحقی نسبت‌به دختران او ندارند، چون دختران او زن هستند و نیز می‌داند که از هجوم به خانه او چه قصدی دارند!

تبدیل فساد به سنت قومی! (۱۹۷)

نهایت درماندگی یک انسان پاک!

قرآن شریف نقل می‌کند که لوط وقتی آنان راموعظه کرد و با امر به تقوای الهی و جوانمردی خواست آنان را تهییج کند تا موقعیت او را حفظ کنند و حرمتش را رعایت نمایند و متعرض میهمانانش نشوند و برای او عار و رسوائی بار نیاورند و در ضمن راه عذر را بر آنان بست و دختران خود را برای نکاح به آنان عرضه کرد و آن گاه استغاثه کرد و از مردان صاحب رشد قوم (اگر پیدا می‌شد؟) یاری طلبید، بدین امید که در بین آنان یک مرد رشید پیدا شود و او را در برابر قوم یاری کند و ایشان را از او بازدارد، ولی کسی درخواست او را پاسخ نگفت و در بین آنان مرد صاحب رشدی آشکار نشد که وی را یاری کند و از او دفاع نماید، بلکه او را ناامید کردند و گفتند:

(۱۹۸) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

ـ تو خوب می‌دانی که ما چه می‌خواهیم !

پس از همه این‌ها، برای لوط جز این چاره‌ای نماند که اندوه و حزن خود را به صورت آرزو و تمنا ظاهر سازد و لذا آرزو کرد که کاش از میان قوم نیروئی وجود داشت که به وسیله آن می‌توانست سرکشان ستم‌کار قوم را از خود دفع نماید، یعنی همان مرد رشیدی که در استغاثه خود درخواست کرده بود و یا تکیه‌گاه محکم و عشیره و قبیله‌ای مقتدر داشت که بدیشان می‌پیوست و به وسیله آنان قوم را از خود دفع می‌کرد.

(ظاهرا این بیان می‌رساند که لوط از این قوم نبوده و در بین آنان اهل قبیله‌ای نداشته است و فقط مأمور بوده و نزد آن قوم برای دعوت به سوی خدا آمده است.)

نهایت درماندگی یک انسان پاک (۱۹۹)

معرفی فرستادگان

چون کار بدین جا کشید، ملائکه خود را معرفی کردند و به لوط گفتند:

«ما فرستادگان پروردگار توئیم!» (۸۱ / هود)

و بدین ترتیب برای او روشن کردند که فرشته هستند و از نزد خدا فرستاده شده‌اند دل او را آرام کردند که قوم هرگز بدو دست نخواهند یافت و قادر نخواهند بود به چیزی که از او می‌خواهند برسند.

جریان این کار را خداوند در قسمت دیگر قرآن چنین بیان کرده است :

«با لوط به خاطر میهمانانش مراوده کردند ما هم چشمانشان را بی‌نور کردیم!» (۳۷ / قمر)

و بدین‌سان خدا چشمان آن‌ها را که دائما کار بد می‌کردند و بر در خانه لوط ازدحام

(۲۰۰) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

کرده بودند از بین برد و آنان کور شدند و یکدیگر را زیر پا لگدمال کردند!

خروج شبانه و نجات لوط

«...پس پاسی از شب خاندانت را کوچ بده!

هیچ کس از شما به پشت ننگرد!

مگر زنت‌را که هرچه به‌آنان رسد به او نیز خواهد رسید!

وعده گاه آنان صبح است!

آیا صبح نزدیک نیست؟!» (۸۱ / هود)

این کلام دستور ملائکه است به لوط و منظورشان این است که او را راهنمائی کنند

خروج شبانه و نجات لوط (۲۰۱)

که از عذابی که صبح آن شب بر قوم نازل می‌شود نجات یابد. همان‌گونه که جمله «وعده‌گاه آنان صبح است!» اشعار دارد معنی عجله و شتاب نیز در آن نهفته است.

موعد هلاکت قوم، یعنی اول روز بعد از طلوع فجر و هنگام طلوع آفتاب است. و این معنی را آیه دیگری در سوره حجر روشن‌تر می‌سازد:

«در دمیدن‌های خورشید صیحه آنان را فرو گرفت!» (۷۳ / حجر)

این آیه هدف شبروی و محلی را که باید به سوی آن بروند ذکر نکرده است ولی در آیه دیگر سوره حجر می‌فرماید:

«خاندانت را در پاسی از شب به راه‌انداز و از پی آنان روان شو!

و هیچ کدام نباید به پشت سر خود نگاه کند،

(۲۰۲) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

و به آن جا که مأمور می‌شوید بروید!» (۶۵ / حجر)

ظاهر این آیه آن است که ملائکه مقصد را برای لوط ذکر نکرده‌اند و آن را موکول به وحی الهی ساخته‌اندکه بعدا خواهد آمد.

در آیه فوق که به لوط دستور می‌دهد خاندانش را شبانه حرکت دهد، زنش را استثنا می‌کند و دلیل این‌که دستور می‌یابد زنش را حرکت ندهد، در آیه فوق آمده و فرموده که او در زمره کسانی است که عذاب بر آنان نازل خواهد شد !

شهر لوط چگونه نابود شد؟

«چون امر ما بیامد،

شهر لوط چگونه نابود شد؟ (۲۰۳)

آن آبادی را زیر و رو کردیم و بر سرشان واژگون ساختیم،

و بر آنان سنگی بارانديم که با گل آمیخته و سخت بود،

و نزد پروردگار تو و در علم او، علامت‌گذاری شده بود،

و در خور آن نبود که از هدفی که پرتاب شده بود تا بدان اصابت کند،

تخطی نماید.» (۸۲و۸۳/هود)

چگونگی و وسیله نابودی این شهر را قرآن مجید در جای دیگر به صیحه‌ای در طلوع آفتاب نسبت می‌دهد و می‌فرماید:

«فَاَخَذَتْهُمُ الصَّیْحَةُ مُشْرِقینَ .» (۷۳ / حجر)

پس هم شهر واژگون شده است و هم صیحه آمده است و هم سنگ‌باران شده است!

(۲۰۴) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

این امکان نیز وجود دارد که این جریان به وسیله فوران یک آتشفشان در نزدیکی شهر آن قوم پدید آمده و بر اثر آن در سرزمین آنان زلزله و انفجارهای زمینی رخ داده است و نیز صدای مهیبی به وجود آمده که موجب واژگونی شهرشان شده و آتشفشان نیز قطعه سنگ‌هائی را پراکنده و پرتاب کرده و بر سرشان ریخته است ـ «وَاللّهُ اَعْلَمْ» (۱)

نشانه‌ای که فرستادگان برجای گذاشتند !

«وَ تَـرَکْنا فیـها ایَـةً لِلَّـذیـنَ یَخافُـونَ الْعَـذابَ الْالیـمَ....» (۳۷ / ذاریات)

۱- المیزان ج: ۲۰ ص: ۲۱۸.

نشانه‌ای که فرستادگان بر جای گذاشتند ! (۲۰۵)

فصـل آخر تـاریخ نـابـودی شهـر لـوط را آیـه فوق از زبـان ملائکـه مـأمـور به نابـودی شهر و نجات خانواده لـوط علیه‌السلام چنین شرح داده است:

«ما بیرون آوردیم از آن شهـر هـر مؤمنـی که بـــود،

و صد البته کـه جز یک خانواده مسلمان کسی در آن جا نیافتیم!» (۳۶ / ذاریات)

ملائـکه در این جـا مقـدمات کار را شـرح می‌دهنـد و منظورشان از خانواده مسـلمان همان خانــواده حضـرت لـوط است که در آن قریــه تنها اهـل این خانـه مسلمان بودند.

آن‌ها گفتند:

«بعـد از بیـــرون کـردن اهـــل آن یـــک خــانــــه،

یک‌آیت در آن قریه به‌جای گذاشتیم!» (۳۷/ذاریات)

(۲۰۶) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

این جمله اشـاره است به این که همه اهـل قریه راهلاک کردنـد و سـرزمینشان را زیر و رو نمودنـد و منظــور از این که آیتــی باقی گذاشتنــد به طور کنایــه این است که آثــاری از این عــذاب را در آن قریــه باقی گذاشتنـد.

مطلــب چنیـــن پـایـان مـی‌یـابـــد کـــه:

ـ این یک آیت ونشانه که به جای گذاشتیـم،

بــرای عبـرت مـــردمـی نهـــاده شـــــد،

کــه از عـذاب الیم خــدا همــواره بیمناکند،

تا ایشان رابه ربوبیت الهی رهنمون گردد! (۱)

۱- المیـــــزان ج : ۳۶ ص : ۲۸۷ .

نشانه‌ای که فرستادگان بر جای گذاشتند ! (۲۰۷)

عبرت از خرابه‌های شهر لوط

«وَ اِنَّ لُوطا لَمِنَ الْمُرْسَلینَ....» (۱۳۳ تا ۱۳۸ /صافات)

خـرابــه‌هـای خانــه‌هـای قـوم لــوط را خــداونــد بــه عنــوان عبــرت یـادآور می‌شـود و مـی‌فـرمـایـد:

«...و شما هر صبح‌گاهان‌از ویرانه‌های آنان عبور می‌کنید،

و هم‌چنین در شامگاهان

(۲۰۸) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

چـرا انـدیشـه نمــی‌کنیـد!» (۱۳۷ و ۱۳۸ / صافـات)

مردم لــوط در ســـرزمینی بیــن شـــام و حجــاز زنــدگی مـی کــردنـد. منظــور از عبـور کردن در صـبح و شـام، عبور کردن مردم حجاز از خرابه‌های آن دیار است و بـه طـوری کــه مـی گـویند امـروزه آن خـرابـه‌ها زیر آب رفته است.

در این جریان عذابی که بر قوم لوط آمد و بلاد آنان را نابود کرد، علامت‌هائی است و بقایای آثاری است، که هر انسان هوشیاری

از دیدن آن به حقیقت جریان منتقل می‌شود، چه این علامات سر راه هر عابری است و هنوز به طور کلی نابود نشده است و این خود برای مؤمنین خدا نشانه‌ای است که بر حقیقت انذار و دعوت دلالت می کند و معلوم می‌سازد آن‌چه پیغمبران از آن انذار می کردند حقیقت دارد و شوخی نیست !

عبرت از خرابه‌های شهر لوط (۲۰۹)

بقایای شهر لوط، انذاری برای کفار مکه

قرآن مجید در پایان این ماجرای تلخ تاریخ می‌فرماید:

«وَ ما هِیَ مِنَ الظّلِمینَ بِبَعیدٍ!»

«این از ستمگران دور نیست!» (۸۳ / هود)

شاید منظور این باشد که این آبادی‌های زیرو رو شده از ستمگران قوم تو دور نیست، زیرا در راه بین مکه و شام قرار گرفته‌اند.

در جای دیگر قرآن نیز می‌فرماید:

«این آبادی‌ها بر سر راه برجای مانده است.» (۷۶ / حجر)

(۲۱۰) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

«شما صبح و شام‌بر آن‌ها گذرمی کنید، پس چرا تعقل نمی کنید؟»(۱۳۸/صافات)

و مؤیداین معنی آن است که عبارت:

"سنگ‌های نشان‌گذاری شده نزد پروردگار تو " سیاق خطاب را از تعریف داستان تغییر داده به عبارت": پروردگار تو "تا قوم پیغمبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله را تهدید کند و یا قصه را برایشان محسوس سازد تا در استدلال برای آن‌ها مؤثرتر باشد.

مراد این است که سنگ‌باران شدن ستمگران از طرف خدا و منجمله قوم ستم‌کار لوط بعید نیست و علت تغییر لحن بیان نوعی گوشه زدن به قوم ظالم و مشرک پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله است.(۱)

۱- المیزان ج: ۲۰ و ۲۳ ص: ۲۱۸ و ۲۶۵ .

بقایای شهر لوط، انذاری برای کفار مکه (۲۱۱)

تشابهات زندگی غفلت‌بار اقوام گذشته

در ادامه این قسمت از سرگذشت قوم لوط، خداوند در قرآن مجید بلافاصله به وضع نابودی اقوام دیگر نیز اشاره می کند و می‌فرماید:

«به درستی که اصحاب" اَیْکَهْ "ستم‌کاران بودند،

و ما از ایشان انتقام گرفتیم!

به‌درستی‌که این‌دوقوم" لوط و اَیْکَهْ"بر سر شاه‌راهی‌قراردارند.

"اصحاب حجر "هم فرستادگان خدا را تکذیب کردند،

و هر چه ما معجزه بر ایشان فرستادیم از آن اعراض کردند.

از کوه‌ها خانه می‌کندند در حالی که خاطرشان جمع و در

(۲۱۲) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

امـــــن بـــــودنـــــد،

ولـی صیحـه ایشـان را در صبح گـاهـی بگـرفت،

و آنچـه زحمـت کشیـده بـودنـد بـه دردشان نخورد!» (۷۸ تا ۸۴ / حجر)

آمـدن عـذاب بر این اقـوام زمـانی است که در عین ایمنی وخـاطر جمعی قرار داشـتند و وقتـی عـذاب آن‌هـا را گـرفـت بسیـار برایشان نـاگـوار بـود !

موقعیت خرابه‌های شهر لوط و قوم" ایکه"

قرآن مجیـد اشاره دارد به این که منزل‌گاه قوم لوط وقوم" ایکه "هر دو بر سـر شاه‌راهی قرار داشت. و این را می‌دانیم که مقصود از این شاه‌راه، آن راهی است که

موقعیت خرابه‌های شهر لوط و قوم" ایکه ("۲۱۳)

مـدینـه را بـه شـام وصـل مـی کنـد.

قـوم" اَیْکَهْ "در سرزمینی پر درخت، چون جنگـل زندگـی می‌کردنـد که درختـانش سر به سـر هـم داده بودنـد.

بلادی که در این مسیر قرار داشته‌اند منزل‌گاه قوم لوط وقوم شعیب بوده‌اند و چون می‌دانیم که همه این مسافت جنگلی نبوده است نتیجه می‌گیریم که قوم" ایکه "یک طائفه از قوم شـعیب و سرزمین آنان یک نـاحیـه از حوزه دعوت شعیب بوده است که خـداونـد به‌خاطر کفران هلاکشان نمـوده است. (۱)

تحلیل کلی از ماجرای نابودی قوم لوط

۱- المیـزان ج : ۲۳ ص : ۲۵۹ .

(۲۱۴) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

«لَعَمْرُکَ اِنَّهُمْ لَفی سَکْرَتِهِمْ یَعْمَهُونَ ....» (۷۲ / حجر)

در یـک‌مرورکلی به‌مـاجرای نـابودی قوم‌لوط از اول شروع‌داسـتان تـا آخر آن مواردی را می‌بینیم که هر یـک از آن‌ها حاوی نکات بسیار عمیقـی از ادب و هدایـت قـرآنی است.

در شــروع داستان ابراهیــم علیه‌السـلام را می‌بینیم که بشـارت فرزنـد خود را رهـا کرده و از فرسـتادگـان خـدا مأموریـت مهـم و خطیـر آن‌هـا را جویـا می‌شود و می‌فرماید:

«قالَ فَما خَطْبُکُمْ اَیُّهَـا الْمُرْسَلُـونَ؟...» (۵۷و۵۸و۵۹ / حجر)

یعنی وظیفه اصلی و خطرناک شما در این مأموریت چیست؟

ملائکه گفتند:

ـ مـا از نـاحیـه خـدای سبحـان فرسـتاده شـده‌ایم به سوی قومی مجرم و گناه‌کار !

تحلیل کلی از ماجرای نابودی قوم لوط (۲۱۵)

ملائکه اسم آن قوم را نیاوردند زیرا نمی‌خواسـتند زبان خود را به اسم پلید آنان آلوده کنند و آن را به گذشت زمان واگذار کردند که معلوم می‌کنـد قوم نام‌برده کـدام قومنـد. آن گاه از آن قوم عـده‌ای را استثنا کردند ـ اِلّا آلَ لُوط ـ که عبارتند از لوط و بسـتگان نزدیکش. (این جمله بود که معلوم کرد مقصود از آن قوم کـدام قوم است.) که همــه آل لوط را از عـذاب نجـات خواهیم داد مگر زنش را که او را استثنا کردند، تا بفهمانند نجات شامل حال او نمی‌شود و به زودی عذاب خدا او را هم خواهد گرفت و هـلاکـــش

خواهد ساخت. گفتند:

«...مگر همسرش که او از باقی‌ماندگان است!» (۶۰ / حجر)

یعنی بعد از بیرون شدن لوط و نجات یافتن او، زنش با قوم باقی می‌ماند

(۲۱۶) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

و دستخوش هلاک می گردد.

بقیه تاریخ لوط چنین بیان شده که:

لوط به فرستادگان گفت:

«شما قومی ناشناسید!» (۶۲/حجر)

برای این که ملائکه به صورت جوانانی زیبا روی در برابر او مجسم شده بودند و او از دیدن ایشان با سابقه‌ای که از قوم خود داشت که کارشان فحشا است دچار وحشت گردید.

ملائکه به لوط خبر دادند که ـ ما آن خبری را آورده‌ایم که این مردم در آن شک می‌کردند و هر چه تو انذارشان می‌دادی باور نمی‌کردند. این مأموریتی که داریم قضاء حقی است که خدا درباره قوم لوط رانده و دیگر مفری از آن باقی

تحلیل کلی از ماجرای نابودی قوم لوط (۲۱۷)

نمانده است. این مأموریت را قرآن در جای دیگر چنین توصیف کرده است:

«عذابی بر ایشان خواهد آمد که برگشت‌پذیر نیست!» (۷۶ / هود)

در این نقل تاریخ خدای تعالی پاره‌ای از گوشه‌های داستان لوط را در غیر آن محلی که ترتیب طبیعی داستان سرائی ایجاب می‌کند ذکر فرموده است و این به خاطر نکته‌ای بوده که فهماندن آن همین را ایجاب می‌کرده است.

این داستان در سوره هود به ترتیب دیگر که روال طبیعی نقل قصه دارد ذکر شده است.

حقیقت این‌تقدیم و تأخیر این‌است‌که داستان لوط مشتمل بر چهار فصل است، که در

(۲۱۸) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

این سوره فصل سوم بین فصل اول و دوم قرار گرفته است، تا در نتیجه غرضی که در استشهاد به داستان در میان بوده مجسم گشته و به بهترین وجهی روشن شود و آن غرض عبادت بود از این که بفهماند عذاب الهی که به این قوم نازل شد بدون سابقه بود، وقتی فرارسید که محکومین به آن عذاب سرگرم و مست زندگی و ایمن از خطر بودند، به طوری که به خاطر احدی خطور نمی‌کرد که چنین عذابی در پیش است و این برای آن است که وحشت‌آورتر و حسرت‌آمیزتر و دردناک‌تر باشد!

قسم عجیب الهی به جان رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

وقتی یادآوری غفلت فاسقانه قوم لوط به این‌جا می‌رسد خدای سبحان به جان عزیز

قسم عجیب الهی به جان رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۲۱۹)

پیام‌آور خاتمش سوگند یادکرده‌ومی‌فرماید:

ـ به جان تو ای محمد!

که قوم لوط در مستی خود آن چنان غرق بودند،

که نمی‌فهمیدند چه می‌کنند!

که ناگهان در هنگام طلوع آفتاب صیحه‌ای کارشان را بساخت،

و مـا شهرشان را زیر و رو کردیم،

و سنگـی از سجیـل بـر آن‌هـا بـاراندیم! (۷۲ تا ۷۴ / حجر)

فرستادگان خدا آن شب به لوط دستور دادند که شبانه اهل و عیال خود را بردارد و حرکت کند. آنان را جلو اندازد و خود به دنبال آنان حرکت کند تا کسی از آنان جای نماند و در حرکت سهل‌انگاری نکند و مواظب باشد که کسی دنبال سر خود را نگاه نکند

(۲۲۰) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

و مستقیم به آن سو که مأمور شده، برود.

از آخر این آیه چنین به دست می‌آیـد کـه یک راهنمای الهی ایشان را هدایت می‌کرده و قائـدی آنـان را به پیش می‌رانده است.

خـدای سبحان در ادامه آیات بیان می‌کند که ـ ما امر عظیم خود را نسبت به عذاب ایشان حتمی نمودیم، در حالی که آن را از راه وحی به لوط اعلام نمودیم و گفتیم که نسـل ایـن قـوم صـبح همیـن امشـب قطع شـدنی و آثارشان از نسل و بنا و عمل و هـر اثـر دیگری کـه دارنـد محـو شـدنـی است.

در ایـن قسمـت از بیـان داسـتـان، قـرآن مجیـد سـوگـنـدی را کـه خـداونـد

قسم عجیب الهی به جان رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۲۲۱)

سبحـان بـه جـان عزیـز رسول گرامـی‌اش خورده ذکـر می‌کنـد و مـی‌فرمـایـد:

ـ ای‌محمـد! به زنـدگی و بقـای تو سوگـنـد، که قوم لوط در مستی خود که همان غفلت از خـدا و فرورفتگی در شـهوات و فحشاء و منکر است‌متـرددبودنـد‌که ناگـهان صـدای مهیـب ایشـان‌را گرفت درحـالی‌که داشـتند وارد بر اشـراق و دمیـدن صبح می‌شدنـد، که یک‌مرتبـه بالای شهرشـان را پائین و پائین را بالا کردیم و شـهر را یک‌باره زیـرورو ساختیـم و عـلاوه بـر آن سنگـی از سجیـل بـر آنـان بـارانـدیـم! (۱)

تاریخ لــوط در تورات

۱- المیزان ج: ۲۳ ص: ۲۶۵.

(۲۲۲) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

تورات مـی‌گویـد:

«لوط پسـر برادر" ابرام "بود، پـدرش" هاران‌بن‌تـارخ "نـام داشت. وی و ابراهیم در خـانه تارخ در شـهـر" اور "کلـدانی‌ها به سـر مـی‌بـردنـد، پس از چنـدی تـارخ به اتفـاق ابرام و لوط به ارض کنعـان رفت و در شـهر" حـاران "اقامت گزیـد و در همان جا نیز مرد.

بعـدا ابرام به امر پروردگـار بـا لوط و اموال و غلامـان فراوان که در" جاران "به دست آورده بودنـد از جاران خارج شـد و به ارض "کنعـان "آمـد و پیوسته به طرف جنوب کوچ می‌کرد تا به مصـر آمـد و از آن جا به جنوب به جانب" بیت ایل "رفت و در آن جا اقامت گزیـد.

لوط نیز کـه بـه اتفـاق ابـراهیـم ره مـی‌سپـرد گـوسفـنـد و گـاو و خیمـه داشـت و آن سـرزمیـن گنجـایـش سکـونت ایـن دو نفـر را نـداشـت و بین شبـانـان گـوسفنـدانشان نـزاعـی

تاریخ لوط در تورات (۲۲۳)

درگرفت و آنان برای اجتناب از نزاع و مشاجره از یکدیگر جدا شدند.

پس لوط وادی" اردن "را برگزیـد و در شـهرهای وادی اردن مسـکن گزیـد و خیمه‌هـای خود را تـا شـهر" سـدوم "جابه‌جـا کرد.

اهالی" سدوم "مردمی شریر و نسبت به خدا جدا خطاکار بودند و ابراهیم خیمه‌های خود را جابه‌جا کرد و در بلوطستان ممری که در" حبرون "است اقامت گزید.

آن گاه جنگی بین پادشاهان" سدوم "و" عموره "و" ادمه "و" صبوئیم "و" صوغر "از یک طرف و چهار تن از پادشاهان همسایه از طرف دیگر در گرفت و در این جنگ پادشاه سدوم و پادشاهان دیگری که با او بودند شکست خوردند و دشمن کلیه املاک و مأکولات سدوم و عموره را گرفت و لوط نیز با اسیران دیگر اسیر شد و تمامی اموالش به تاراج رفت.

این خبر به ابرام رسید و وی با همه غلامانی که داشت و زیاده از سی صد تن بودند بیرون آمد و با آنان جنگید و ایشان را شکست داد و لوط و تمامی اموالش را از اسارت

و یغما نجات داد و او را به محلی که در آن اقامت داشت باز گردانید.»

(این قسمت خلاصه صدر قصه لوط از تورات موجود سفر پیدایش باب ۱۱ تا ۱۳ نقل شد. قسمت دیگری از تاریخ لوط را که ضمن داستان بشارت ابراهیم علیه‌السلام در تورات نقل شده از سفر پیدایش باب ۱۸ و ۱۹ نقل و خلاصه می کنیم.)

در این باب تورات نخست می گوید:

«و خداوند در بلوطستان ممری بر ابراهیم ظاهر شد و او در گرمای روز به در خیمه نشسته بود، ناگاه چشمان خود را بلند کرد و دید اینک سه مرد در مقابل او ایستاده‌اند و چون ایشان را بدید از در خیمه به استقبال ایشان شتافت و رو بر زمین نهاد و گفت: ای مولا_اکنون اگر منظور نظر تو شدم از نزد بنده خود مگذر، اندک آبی بیاورم تا پای شسته در زیر درخت بیارامید و لقمه نانی بیاورم تا دل‌های خود را تقویت دهید و پس از آن روانه شوید زیرا برای همین

شما را بر بنده خود گذر افتاده است. گفتند: آن‌چه گفتی بکن....»

در این قسمت تورات صریحا نسبت تجسم به خدا می‌دهد و با توجه به این که در ادامه داستان می گوید دو تا از فرشتگان به قصد نابودی شهر لوط وارد" سدوم "شدند عملاً نفر سومی خود خدا بوده است که ابراهیم برای او و فرشتگان غذا تعارف می کند و مخصوصا تأکید می کند که" برای همین شما را بر بنده گذر افتاده است "یعنی که خداوند گرسنه بوده است!!! و آن‌ها برای غذا خوردن و" تقویت دادن دل‌های خود "به آن‌جا رفته‌اند... .

تورات در ادامه این داستان غذا درست کردن و گذاشتن آن را جلو خدا و فرشتگان نقل می کند که:

«پیش روی ایشان گذاشت و خود در مقابل ایشان زیر درخت ایستاد تا خوردند.»

تورات پس از غذا دادن به خدا و سیر کردن او ادامه می‌دهد که:

«گفتند: زوجه‌ات ساره کجاست؟ گفت: اینک در خیمه است. گفت البته موافق زمان حیات نزد تو خواهم برگشت و زوجه‌ات ساره را پسری خواهد شد....»

در ماجرای خندیدن ساره خداوند تورات به ابراهیم چنین می گوید:

«و خداوند به ابراهیم گفت ساره برای چه خندید؟ و گفت آیا فی‌الحقیقه خواهم زائید...؟»

«آن گاه ساره انکار کرد و گفت نخندیدم چون که ترسید. گفت نی بلکه خندیدی!!»

سپس خداوند تورات با خودش فکر کرد که موضوع نابودی شهر لوط را به ابراهیم بگوید یا نگوید:

«پس آن مردان از آن‌جا برخاسته و متوجه سدوم شدند و ابراهیم ایشان را مشایعت نمود و خداوند گفت آیا آن‌چه من

می‌کنم از ابراهیم مخفی دارم؟ و حال آن‌که از

تاریخ لوط در تورات (۲۲۷)

ابراهیم هر آینه امتی بزرگ و زورآور پدید خواهد شد....»

در این قسمت داستان به نظر می‌رسد دو فرشته رفتند و خدا هنوز پیش ابراهیم نشسته است و دو دل است که آیا خبر را به ابراهیم بدهد یا نه؟

(از حق نباید گذشت که چنین خدائی که حتی تکلیف خود را نمی‌فهمد چگونه تورات او را خدا می‌سازد و جرأت می‌کند او را خالق جهان و کائنات معرفی کند؟؟؟؟!)

تورات سپس ماجرای بگومگوی ابرام باخدا را پس از رفتن آن‌دو دیگرنقل می‌کند که «ابرام‌در حضور خداوندهنوز ایستاده‌بود و ابرام نزدیک‌آمده و گفت آیا عادل‌را با شریرهلاک خواهی کرد؟ شاید در شهر پنجاه عادل باشند.... حاشا از تو آیا داور تمام جهان انصاف نخواهد کرد؟»

معلوم نیست چگونه یک‌دفعه خدائی که تکلیف خود را نمی‌دانست از نظر تورات داور تمام جهان شد؟ ولی هنوز این تردید درباره او وجود دارد که

(۲۲۸) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

احتمال دارد در میان قوم لوط آدم‌های عادل وجود داشته باشد و خدا خبر ندارد! لذا پس از چندین بار مباحثه درباره تعداد عادل‌های شهر سدوم بالاخره ابراهیم ـ

«گفت خشم خداوند افروخته نشود تا این دفعه را فقط عرض کنم شاید ده نفر عادل در آن‌جا یافت شود. گفت به خاطر ده نفر آن را هلاک نخواهم ساخت. پس خداوند گفتگو را با ابرام به اتمام رسانید و برفت و ابرام به‌مکان خود مراجعت کرد.»

(انصاف باید داد خدائی را که ابراهیم علیه‌السلام در قرآن معرفی می‌کند و تعالیم آسمانی قرآن معارف‌الهی‌را بیان‌می‌داردبا این‌معارف و خداسازی تورات‌فعلی‌نمی‌توان مقایسه کرد و بلکه باید گفت که اصلاً حتی نباید مقایسه کرد! زیرا نویسندگان بیمارگونه و بی خبر از معارف الهی را که تورات را نقل کرده‌اند نمی‌توان با خود خدا و تاریخی که به وسیله وحی الهی نازل شده مقایسه کرد! داستان‌های قرآن نقل خود خداست ولی

تاریخ لوط در تورات (۲۲۹)

تورات دست به دست گشته است و مسلما توراتی که نازل شده از طرف خدا بوده شامل داستان‌های زشت نیست که به پیامبران الهی در تورات فعلی نسبت داده شده است.) (۱)

شرح نابودی شهر لوط در تورات

تورات موجود در سفر پیدایش باب ۱۸ نقل می‌کند:

«...و وقت عصر آن دو فرشته وارد سدوم شدند و لوط به دروازه سدوم نشسته بود و چون لوط ایشان را بدید به استقبال ایشان برخاسته رو بر زمین نهاد و گفت: اینک ای آقایان من به خانه بنده خود بیائید و شب را به‌سر برید و پای‌های خود را بشوئید و بامداد برخاسته راه خود را پیش گیرید!

۱- المیزان ج: ۲۰ ص: ۲۴۴ .

(۲۳۰) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

گفتند: نی بلکه شب را در کوچه به سر می‌بریم، اما چون ایشان را الحاح بسیار نمود با او به خانه‌اش داخل شدند و برای ایشان

ضیافتی نمود و نان فطیر پخت پس تناول کردند. و به خواب هنوز نرفته بودند که مردان شهر سدوم از پیر و جوان تمام قوم از هر جانب خانه وی را احاطه کردند. و به لوط ندا در دادند و گفتند آن دو مرد که امشب به نزد تو درآمدند کجا هستند آن‌ها را نزد ما بیرون بیاور تا ایشان را بشناسیم!

آن گاه لوط نزد ایشان به درگاه بیرون آمد و در را از عقب خود بست و گفت: ای برادران من زنهار بدی نکنید، اینک من دو دختر دارم که مرد را نشناخته‌اند، ایشان را الان نزد شما بیرون آرم و آن‌چه در نظر شما پسند آید با ایشان بکنید لکن کاری بدین دو مرد نداشته باشید زیرا که برای همین زیر سایه سقف من آمده‌اند. گفتند: دور شو! و گفتند: این یکی آمد تا نزیل ما شود و پیوسته داوری می‌کند الان با تو از ایشان بدتر می‌کنیم، پس بر آن مرد یعنی لوط به شدت هجوم آورده و نزدیک

شرح نابودی شهر لوط در تورات (۲۳۱)

آمدند تا در را بشکنند. آن گاه آن دو مرد دست خود را پیش آورده و لوط را نزد خود به خانه در آوردند و در را بستند. اما آن اشخاصی را که به در خانه بودند از خرد و بزرگ به کوری مبتلا کردند که از جستن در، خویشتن را خسته ساختند . و آن دو مرد به لوط گفتند: آیا کسی دیگر در این جا داری، دامادان، پسران و دختران خود و هر که را در شهر داری از این مکان بیرون آور زیرا که ما این مکان را هلاک خواهیم ساخت، چون که فریاد شدید ایشان به حضور خداوند رسیده وخداوند ما را فرستاده است تا آن را هلاک کنیم.

پس لوط بیرون رفت و با دامادان خود که دختران او را گرفتند مکالمه کرده و گفت: برخیزید و از این مکان بیرون شوید زیرا خداوند این شهر را هلاک می‌کند، اما به نظر دامادان مسخره آمد. و هنگام طلوع فجر آن دو فرشته لوط را شتابانیده و گفتند: برخیز و زن خود را با این دو دختر که حاضرند بردار مبادا در گناه شهر هلاک شوی!

(۲۳۲) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

و چون تأخیر می‌نمود آن مردان دست او دست زنش و دست هر دو دخترش را گرفتند، چون که خداوند بر وی شفقت نمود و او را بیرون آورده و در خارج شهر گذاشتند و واقع شد چون ایشان را بیرون آورده بودند که یکی به وی گفت جان خود را دریاب و از عقب خود منگر و در تمام وادی ما مایست بلکه به کوه بگریز مبادا هلاک شوی!

لوط بدیشان گفت: ای آقا چنین مباد! همانا بنده‌ات در نظرت التفات یافته است و احسانی عظیم به من کردی که جانم را رستگار ساختی و من قدرت آن ندارم که به کوه فرار کنم مبادا این بلا مرا فرو گیرد و بمیرم.

اینک این شهر نزدیک است تا بدان فرار کنم و نیز صغیر است و اذن بده تا بدان فرار کنم آیا صغیر نیست تا جانم زنده ماند! بر گفت: اینک در این امر نیز تو را اجابت فرمودم. تا شهری را که سفارش آن را نمودی واژگون نسازم. بدان‌جا به زودی فرار کن! زیرا تا تو بدان‌جا

شرح نابودی شهر لوط در تورات (۲۳۳)

نرسی هیچ نمی‌توانم کرد، از این سبب آن شهر مسمی به" صوغر "شد.

و چون آفتاب بر زمین طلوع کرد لوط به" صوغر "داخل شد. آن گاه خداوند بر سدوم و عموره گوگرد و آتش از حضور خداوند از آسمان بارانید و آن شهرها و تمام وادی و جمیع سکنه شهرها و نبات زمین را واژگون ساخت. اما زن او از عقب نگریسته و ستونی از نمک گردید!

بامدادان ابراهیم برخاست و به سوی آن مکانی که در آن به حضور خداوند ایستاده بود رفت. و چون به سوی" سدوم و عموره "و تمام زمین وادی نظر انداخت دید که دود آن سرزمین چون کوره بالا می‌رود. و هنگامی که خدا شهرهای وادی راهلاک کرد، ابراهیم را به یاد آورد و لوط را از آن انقلاب بیرون آورد، چون آن‌شهرهائی‌را که لوط در آن‌ها ساکن بود واژگون ساخت....»

این بود قسمتی از نقل تاریخ نابودی شهر لوط به‌وسیله فرستادگان خدا که از تـورات فعلی نقل شـد و این نقل، اختلافاتـی با نقـل قـرآن دارد که هـم از جهـت

(۲۳۴) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

خـود قصـه و هـم از جهـات دیگر قابل بررسی است:

در داستان تورات آمـده که فرشتگانی که برای بشارت تولد اسحق به ابراهیم میهمان آمدند و بعد برای نابودی قوم لوط رفتند سه نفر بودنـد که نفر اولی خـدا بود و نزدابراهیم مانـد. (رجوع‌شودبه مبحث فوق الذکر) و دو نفر دیگرشان به سدوم رفتند، در حالی‌که قرآن از فرستادگان به" رسل "تعبیر کرده که حداقل سه‌نفر یابیشتر باید باشند.

تورات می‌گوید: خدا وفرشتگان گرسنه بودند و از غذائی که ابراهیم آورد خوردند، ولی قرآن مجید این جریان رانفی می‌کند. اولاً از این جهت که تورات به خـدا تجسم انسانی بخشیده و این از فرهنگ قرآن کاملاًـ دور و غیر قابل قبول است. ثانیا می‌گویـد که فرشتگانی هم که به حضـور ابراهیم رسیده بودنـد دست‌هایشـان به غـذا نمی‌رسید و لـذا ابراهیم ترسیـد چـون این موضوع را امری ناشناس یافت.

شرح نابودی شهر لوط در تورات (۲۳۵)

تـورات برای لوط دو دختر اثبـات می‌کنـد ولی قـرآن مجیـد به لفظ" بنات "از آن‌هـا یـاد مـی‌کنـد که جمـع سـه نفـر یا بیشتر است.

تورات کیفیت بیرون آوردن لوط به‌وسیله ملائکه و چگونگی عـذاب قوم و سـتون نمـک شـدن زن لوط و مطالب دیگری نیز ذکر کرده است. (۱)

تورات و انتساب اعمال ناشایست به پیامبران

ایـن چـه بیمـاری اسـت در نویسـندگان تـورات فعلی که معلـوم نیست واقعـا قصـد و نیت آن‌هـا از نسبت دادن اعمـال ناشـایست بـه پیغمبـران معصـوم خـدا، چـه بـوده است؟

۱- المیزان ج: ۲۰ ص: ۲۴۴.

(۲۳۶) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

شراب‌خواری و ارتکـاب اعمـال زشت که به نوح و لوط و برخی از پیـامبران دیگر در تـورات داده شـــده است کارهائـی است که خداوند متعال در قرآن کریم ساحت انبیاء و رسـولان الهـی را از چنیـن اعمـالی مبرا مـــی‌دانـد!

از جملـه این اعمـال زشت و عجیـب که تـورات به لوط علیه‌السلام نسبت می‌دهـد درآمیختـن بـا دخترانـش در حـال مستـی اســـت.

تورات در سفر پیدایش باب نوزدهم چنین می‌گوید:

«...و لـوط از صوغـر برآمد و با دو دختـر خود در کـوه ساکن شـــد زیرا ترسیـــد که در صوغـر بمانــد. پس با دو دختر خود در مغاره سکنی گزیـد.

و دختـر بـــزرگ بـه دختـــر کـوچـــک گفـــت:

ـ پدر ما پیر شده و مردی بر روی زمین نیست که بر حسب عادت کل جهان به ما در آید، بیـا تـا

تورات و انتساب اعمال ناشایست به پیامبران (۲۳۷)

پـدر خود را شـراب بنـوشـانیـم و بـــا او هـم‌بستـر شـویـم تـا نسلـی از پـــدر خـود نگه‌داریم!

پـس در همان شـب پدر خود را شراب نوشانیدند و دختر بزرگ آمده و با پدر خویش هم‌خوابه شد و او از خوابیدن و برخاستن وی آگـاه نشـد.

پـس هر دو دختـر لـوط از پـدر خود حامله شدنـد.

و آن بزرگ پسری زائید و او را" مؤاب " نام‌نهاد و او تا امروزپدر" مؤابیان " است و کوچک نیز پسری بزاد و او را" بن عمـی "نام نهاد " وی تا به حال پدر" بنی عمون "است....»

تورات نویسان اولاً- ثابت کردند که این دو نسلی که به وجود آمد با این که از پیغمبر است ولی ولدالزنا هستند و آن هم از نوع بسیار شنیعش که این نسل‌ها مسلما در بنی‌اسرائیل ادامه دارند تا به امروز!!!؟

دوم این که، اگر این کار زشت بود چگونه راضی به نگارش آن شدند و اگر زشت

(۲۳۸) آغاز تاریخ بنی اسماعیل و بنی اسرائیل

نبود چگونه آن را از لوط مخفی می‌دارند و می‌نویسند که لوط از خوابیدن و برخاستن و نزدیکی با دخترانش آگاه نشد، زیرا آن قدر مست بود!!!؟

سـوم این‌که، چنین آدم مستی چگونه توانسـت با هم‌بستـر خـود نزدیکی کند کـه حتی خودش را نمی‌فهمیده است؟

و این نکته و نکات دیگر مشابه آن در تورات فعلی از مسائلی است که تحریف و ساختگی بودن داستان‌های آن را کاملاً- نشان می‌دهد. (۱)

۱- المیزان ج: ۲۰ ص: ۲۴۴.

(۲۳۹)

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و

رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار

شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹